چهارمین
جشنواره جهانی فیلم تهران



AMICI MIEI **دوستان من**

اثر : ماریو مونیچلی



DREAMING YOUTH

جوان رویائی

اثر : یانوش روژا

شرکت گسترش صنایع سینمائی ایران

فیلمهای دردست تهیه‌ی خودرا
معرفی میکند

مصائب زینب

کارگردان : ناصر تقوائی

درامتداد شب

کارگردان : هژیر داریوش

سیندرلا درسرزمین عجایب

کارگردان : پرویز کیمیاوی

میراث

کارگردان : محمدرضا اصلانی

پل پیروزی

کارگردان : پرویز صیاد

FIDCI
FILM INDUSTRY DEVELOPMENT COMPANY OF IRAN
شرکت گسترش صنایع سینمائی ایران
(سهامی خاص)

ANTONIONI

از : هژیر داریوش

مرور آثار «میکل آنجلو آنتونیونی»

شب

(۱۹۶۱)

(سینما گلدن سیتی
ساعت ۱۹ و ۲۱

تهیه‌کننده : پنی‌فیلم ، سیلوافیلم (رم)
سوفیتدیپ (پاریس)
فیلمنامه : میکل آنجلو آنتونیونی ،
انیوفلایانو ، تونینو گوئرا
فیلمبردار : جانی‌دی ونانزو
موسیقی‌متن: جرجیو گازلینی
بازیگران : ژان مورو ، مارچلو
ماسترویانی ، مونیکاویتی ،
برناردو ویکی . . .
۳۵ میلیمتری - سیاه وسفید - ۱۲۲ دقیقه



گفتگو درباره‌ی یك فیلم آنتونیونی بدون توجه به‌آثار قبلی- وگاه بعدی- این فیلمساز امکان‌پذیر نیست . زیراکه هریك ازاین فیلمها فقط مرحله‌ای ازمسیرثابت ومعین پیشرفت وتحول فکری واستیلیستیك این هنرمند را -که هربار عمق بیشتری به تم‌های همیشگی آثارش می‌بخشد- تشکیل می‌دهد .

به این ترتیب برای درك هرچه بیشتر هرفیلم آنتونیونی رجوع به لااقل یك فیلم قبلی ضروری بنظرمیرسد ، واین بخصوص درمورد سه فیلمی‌صادق‌است که - بگفته‌ی‌خودکارگردان- درمجموع یك« تریلوژی» بوجود میآورند : حادثه - شب - کسوف .

* * *

طرح کلی « حادثه » اینست : آرشیتکت جوانی بنام ساندرو (گابریله فرزتی) باتفاق معشوقه‌اش آنا (لئاماساری) که دختری بسیار حساس‌است بایك‌کشتی تفریحی و باجمعی‌ازثروتمندان بیك سفرتابستانی بجزیره‌ای میروند. آنا ، که به دوام احساسات عاشقانه خودش وساندرو اطمینان ندارد ، دراین جزیره ناپدید میشود . کوشش‌های بسیار برای بازیافتن او به نتیجه نمیرسد . اما درگیرودار جستجو ، بین ساندرو وکلادیا (مونیکاویتی) که رفیقه آناست ماجرائی عاشقانه بوجود میآید. شبی‌که ایندو بیك قصر اشرافی دعوت شده‌اند کلادیا عاشق جدیدش را درآغوش یك زن هرجائی (دومینیك بلانشار) غافلگیر میکند. بدنبال این لحظه شرم‌آور ساندرو میگرید وکلادیا دست خودرا به علامت فهم وبخشش برسر او می‌نهد . فیلم پایان می‌یابد .

طرح کلی «شب» اینست : نویسنده جوانی بنام جووانی پونتانو (مارچلو ماسترویانی) وهمسرش لیدیا (ژان مورو) که سالیان درازاست با یکدیگر ازدواج کرده‌اند ، به ملاقات دوست ادیبشان توماسو (برناردو ویکی) میروندکه دربیمارستان دربستر مرگ است . دراین بیمارستان جووانی برسرراه یك «نمفومان» قرار میگیرد . دخترك بیمار خودرا باو عرضه میکند اما پرستاران بموقع سر میرسند.

جووانی وهمسرش به یك کوکتیل‌که بافتخار انتشارکتاب جدید جووانی برپا شده میروند. لیدیا این مهمانی را بی‌خبر ترك میکند ودر خیابانهای شهر(میلان) بیهدف بگردش می‌پردازد . سرانجام به مکانی میرسدکه روزی شاهد دوره‌ی پرحرارت عشق او وجووانی بوده است . به خانه برمیگردد.واستحمام میکند. جووانی اورا نظاره میکند اما واضح است‌که دیگر هیچ‌کشش جسمانی نسبت به همسرش درخود نمی‌یابد.

زوج به‌کاباره‌ای میروند وشاهد یك نمایش شهوانی هستند . اما فقط احساس بی‌حوصلگی وبلاتکلیفی می کنند.

شب درویلا وباغ مجلل یك کارخانه‌دار میلیاردر میلانی ضیافتی برپاست‌که جووانی ولیدیا هم درآن شرکت دارند. دراین ضیافت توجه جووانی خیلی زود به دختر صاحبخانه ، والنتینا (مونیکاویتی) معطوف میشودکه زیبا ، باهوش وظاهراً با نشاط است . ازطرف دیگر جوانی زیبا وثروتمند با لیدیا آشنا میشود . اما سرانجام لیدیا دست رد برسینه جوان خوش‌برخورد میگذارد .

پدر والنتینا به‌جووانی پیشنهاد میکندکه دراداره روابط عمومی کارخانه‌های او کارکند. جووانی میگویدکه دراین‌باره تصمیم خواهد گرفت وباز بسراغ والنتینا میرود .

ازویلا لیدیا به بیمارستان تلفن میکند ومیفهمدکه توماسو مرده است . خبرمرگ این مرد روشن‌بین اورا بشدت منقلب میکند .

لیدیا به جستجوی شوهرش‌می‌پردازد وجووانی ناچار ازوالنتینا جدا می‌شود . . .

بهنگام سحر مهمانی تقریباً پایان یافته و زن و شوهر درباغ تنها هستند. لیدیا یك نامه‌ی عاشقانه ازکیفش بیرون میآورد وبرای جووانی میخواند. شوهرمیپرسدکه چه‌کسی این نامه را نوشته ؟ جواب میشنودکه «تو !»

جووانی میکوشدکه با همسرش هم‌آغوش شود . اما زن بی‌وقفه

لطفاً ورق بزنید

تکرار میکند که «نه ... نه ... دیگر دوستت ندارم .» و فیلم پایان مییابد.

قرابت زنهای دو فیلم آشکار است . بعبارتی می‌توان هویت واحدی برای آدمهای هر دو فیلم قائل شد و فقط به بیان این تفاوت اکتفا کرد که جووانی و لیدیا ماجرای ده سال بعد ساندرو و کلادیا را زنده می‌کنند . اما بیک عبارت دیگر می‌توان حادثه را در پایان شب دانست ، یعنی : اگر این تابستان جووانی و لیدیا با کشتی تفریحی میلیاردر میلانی به گردش بروند لیدیا – همچنانکه آنا – عامداً ناپدید خواهد شد و جووانی، نویسنده جوان – همچنانکه ساندرو ، آرشیتکت جوان – والنتینا (یعنی خواهر موسیاه کلادیای بلوند) را «دوست» خواهد داشت . دو پرسوناژ دو فیلم – آنا در «حادثه» و لیدیا در «شب» – علی‌رغم تفاوتهایشان ، هر دو نابودی عشق بزرگشان را بچشم می‌بینند و یا لااقل این احساس را دارند که توهم این عشق از ذهنشان میگریزد .

بنظر چنین میرسد که هیچیک از این دو زن قادر نیستند بر این نوع عشق که قرنهای گذشته حدود و شکلش را معین کرده ، تبرک داده و مقدس وانموده ، زندگی کنند ، و باز بنظر میرسد که جز این عشق دیگر هیچ چیز برای عرضه ندارند .

اما ساندرو و جووانی – هر دو – از جمله مردانی هستند که از زنی که با آنها زندگی میکند میطلبند که چیزی بیشتر از یک تصور قراردادی و سنتی عشق عرضه کند ، شاید باین ترتیب بتوانند با جفتشان نوعی «تعادل روحی و احساسی جدید» برقرار سازند ، و از این رهگذر از بحران فکری و اخلاقی‌ای که در آن دست و پا میزنند بدر آیند ...

و آیا در گیر این بحران ، همانطور که ساندرو ذوقش را بپول فروخته ، جووانی هم فردا استعدادش را بپای کارخانه‌دار میلانی خواهد ریخت ؟ اینقدر هست که به والنتینا میگوید : «میخواهم همه چیز را با تو از سر شروع کنم .» و در لحظه بیان این جمله خوب میداند که پدر والنتینا – گراردینی بسیار ثروتمند – با دنیایش و «زندگی شیرین»اش دریک قدمی اوست .

بااینحال تفاوت بین ساندرو و جووانی بسیار است. برای ساندرو دیگر هیچ توهمی وجود ندارد . کارهایش را رو کرده و به زندگیش شکل و مسیری دائمی داده . برای او بازی بپایان رسیده . اما جووانی هنوز بازی نکرده . جووانی هنوز از بازی میترسد . هنوز میخواهد که بنویسد ، اما نمیداند که چه بنویسد ، یا چگونه بنویسد. میخواهد پیشنهاد میلیاردر را رد کند . میخواهد با والنتینا ماجرائی عاشقانه داشته باشد (وحتی قادر است هم‌آغوشی با یک مهمان را بپذیرد) . و باز میخواهد که از قبول پایان عشقی که برای همسرش داشته سرباز زند.

ساندرو در «لحظه» – در زمان حاضر – زندگی میکرد ، اما جووانی هنوز در زمان مشروط زنده است .

لیدیا در گذشته زندگی میکند و به کشف زمان حاضر نائل میشود، با نگرانی به این زمان مینگرد . بسویش میآید و از آن میگریزد ، از آن می‌هراسد . از شوهرش – که بر برهنگی او مینگرد – شانه یا حوله حمام میخواهد و میکوشد که در چهره‌ی خسته این مرد ، در نگاهها و حرکاتش ، اثری از عشق گذشته ببیند ؛ اما آنچه مییابد فقط فقدان عشق است ، میکوشد که از جلد خودش بیرون بیاید ، ناگهان تصمیم میگیرد که بدنیا بنگرد . کوچه و خیابان را کشف میکند : خانه‌های جذام‌زده ، زمینهای بایر ، بچه‌هائی که گریه میکنند ، بچه‌های بزرگتری که همدیگر را میزنند یا موشک هوا میکنند ، مردانی که راه میروند ، غذا میخورند و میخندند ، و او هم میخندد ، برمیگردد ، و دنیا را آنطوری می‌بیند که شاید ده سال پیش ، در همین مکان ، با جووانی ، بهنگام قرارهای عاشقانه‌شان ، می‌بایست ببیند .

در این هنگام است که به جووانی تلفن می‌کند. شوهر سر میرسد و باز زن در جلد خودش ، در چهارچوب سئوالی فرو میرود که خودش بدآن جواب داده ، اما باز بر چهره‌ی مردی که با اوست امید پاسخی دیگر دارد .

این سکانس از فیلم فوق‌العاده طولانی ، فوق‌العاده مهم ، فوق‌العاده جذاب ، و بخصوص فوق‌العاده زنده است . چقدر تماشاگر باید فاقد بصیرت سینمائی، و یا لااقل سلیقه‌اش مطلقاً در بند سطحی‌ترین سینمای قراردادی با آدمها و وضعیات «استرئوتیپه» باشد تا این قسمت از فیلم را (که انگار فقط نمایشگر ژان‌مورو است در حال راه رفتن !) خسته کننده و تهی بحساب آورد ، و حال آنکه در این سکانس تمامی یک پیشرفت دراماتیک درونی – پنهان و در عین حال واضح – وجود دارد . اما درست است که این پیشرفت دراماتیک کمتر از هر قسمت و لحظه دیگر فیلم بر اساس یک گفتگو یا یک تکه آکسیون استوار است . و آنجا هم که دیالوگ هست توجه کنیم که چطور سینمای آنتونیونی به گفتگو حالتی تازه میبخشد ، که در این سینما ، گفتگو خود زندگی ، گفتگوی زندگی ، و نه توضیح زندگی ، میشود .

از نظر نقشی ، واضح است که آنتونیونی همواره در تجسس زیبائی بصری است ، اما نگاه او – برخلاف یک ایزنشتین یا یک درایر – هرگز نگاه یک نقاش یا یک آرشیتکت نیست . سینمای کلاسیک شاهکارهای فراوانی بما عرضه کرده ، اما این سینما دیگر وجود ندارد ، دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد .

هرگز نمیتوان کادرهائی از «شب» را بطور انتزاعی مورد مطالعه قرار داد ، در آنها خطهای مورب و صاف و منحنی کشید ، میزان نور و سایه را اندازه گرفت ، و به تئوریهای زیبای استتیک نائل شد. تصاویر «شب» – که در ردیف زیباترین و جذاب‌ترین عکسهای آثار آنتونیونی بشمار میروند – هرگز برملاکننده یک حس زیبائی‌شناسی حسابگرانه و یا آکادمیک نیستند.

در حقیقت نوع زیبائی بصری آثار آنتونیونی از فیلم به فیلم تفاوت میکند. چه تضادیست بین زیبائی پنهان و غم‌زده تصاویر و اماکن «فریاد» ، یا زیبائی دائمی و آرام و مجلل تصاویر و اماکن «حادثه» ، و تصاویر «شب» ، که حکایت از زیبائی میکند که بجای آرامش بدنبال تجمل و لذت میرود و در آن همه شکلها ، همه اماکن و معماریها از نوعی تصنع زیبا – زیبائی یک زمان معین و موقتی – سرشارند .

* * *

شهر «شب» برزخی است که رو به آینده دارد ، برزخی است مملو از مردمی که مقهور ماشینها و زمان از دست رفته‌اند ، مردمی که خودشان موقتی هستند و یا دست کم در آستانهٔ یک تحول اخلاقی لازم قرار دارند. دوربین آنتونیونی در «شب» بیشتر از «حادثه» بدین آدمها نزدیک میشود : بدن‌ها ، سینه‌ها ، چهره‌ها ، نه بخاطر یک ارائه استتیک بدنها بلکه بخاطر ایجاد روابط لازم فضائی با چیزها و آدمها ، در کادرها جا میگیرند ، ساکن میشوند یا میجنبند. چهره‌های مونیکاویتی، ژان مورو و مارچلو ماسترویانی ، که «بازی» نمیکنند – همچنانکه سه چهره «حادثه» – بر پرده قدرت حضوری دارند که هرگز «بیانی» نیست ، زیرا که آنتونیونی در هدایت هنرپیشه از دست‌آویزی بهر گونه بیان دراماتیک قراردادی میگریزد تا زندگی درونی آدمهایش را هرچه بیشتر در شدت و عمق احساسی و واقعیش آشکار سازد . نگاهها ، که یکدیگر را جستجو میکنند ، بیکدیگر میآویزند ، یا از هم میگریزند ، در اینجا اهمیتی بیشتر از همه فیلمهای گذشته آنتونیونی دارند. در لحظات مواجهه آدمها ، دلیل وجودی این یا آن صحنه در «دکوپاژ» آنتونیونی نه ردوبدل کردن جملات دیالوگ ، بلکه لزوم تماشای نگاهی است که این پرسوناژ بدآن پرسوناژ میافکند. مثال باشکوهی در اینمورد لحظه‌ایست که در اواخر رگبار باران ، «ماسترویانی» مونیکاویتی را در کنار ستون عتیق ویلا باز مییابد . زیبائی این سه چهار تصویر از حدود کادربندیها و نورپردازیهای هنرمندانه فیلمبردار بزرگ «جانی دی ونانزو» فراتر میرود که تمام این زیبائی شکلی و طرز توالی صحنه‌ها صرفاً بخاطر قدرت حضور دو پرسوناژ، چهره‌هایشان ، نگاههایشان ، چند کلامی که میگویند ، و بخصوص هیجان

جوزپه و والنتینا، و تکاپوی عاشقانهٔ جووانی تنظیم شده است. و یا تصاویر هیجان‌انگیز لحظاتی که زانیبورو در اتومبیل جووانی خودش را به او میرساند، آنجا در داخل اتومبیل از ورای شیشه‌های خیس باران زده دیده میشوند که با یکدیگر گفتگو میکنند، آنچه میگویند مهم نیست، (و آیا اساساً زانیبورو خودش در گوش‌های منشأ آراسته جووانی را که اینک همراه اوست میشنود؟) مهم فقط اینست که ما اورا در این لحظه از ورای دیگاری بنشوئی، خنده، انگار که جزء سایه‌ای از خودش میشود.

در این اتومبیل لیدیا خودش را غریبه حس می‌کند. همانطور که در مهمانی کوکتل خودش را غریبه حس میکرد، همانطور که در خانه خودش، و در کاباره، و در مهمانی میلیاردر خودش را غریبه حس میکرد، همانطور که از اتاق بیمارستان که در آن توماسو آخرین لحظات عمرش را میگذراند گریخته بود.

فرار کوتاه او در کوچه‌های میلان اورا فقط به امکنه خاطرات گذشته رهبری کرد، نمایش عامیانه زندگی روزمره کوچه و خیابان را فقط چند لحظه‌ای کشف کرد و نتوانست با آن یکی شود.

لیدیا نمی‌داند که کجا راحت خواهد بود، جووانی هم نمیداند.

این همان اضطراب و بیقراری است که والنتینا هم حس میکند، که توماسو هم بنحوی دیگر حس میکرد. مهمانان جلف ضیافت شبانه هم فقط ظاهراً از این اضطراب بر کنارند، چون آنها هم باید بهمین اندازه



دچار عدم ثبات روحی باشند. فقط ابلهان بسیار ثروتمند با این دلواپسی آشنائی ندارند. مثل گراردینی که برمسند موفقیتهای بزرگشان تکیه میزنند و با آرامش خیال فلسفهٔ حقایق ابتدائی را دربارهٔ پول، دنیای نو و زمان آینده میبافند.

اما هشیاری راحتی‌بخش نیست. والنتینا را دچار تشویش میکند و زوج جووانی - لیدیا را در دامان بحران میافکند. اگر این هوشمندی نبود، این زوج بجای آنکه دچار بحران شوند، در رویا و تسلیم زندگی میکردند.

* * *

در پایان شب، در روی چمنهای باغ، لیدیا و جووانی که اینک نومیدانه در هم رفته‌اند در کجای کارند؟ برای آنتونیونی مسئله واضح است، دیگر همدیگر را دوست ندارند[1]. شاید نیست که جووانی برای یک ماجرای شهوانی و احساساتی آمادگی و به رابطه با والنتینا احتیاج دارد.

اما آیا فقط از روی ترس است که مجدداً «دیگر ترا دوست ندارم» را بر زبان نمی‌آورد؟

* * *

برخلاف همهٔ تصورات رومانتیک اروپائی شاعرانه، باید پذیرفت که عشق بزرگ هم پایانی دارد. اما برای لیدیا، این تصور از عشق دچار شکست شده است. او برای جووانی فقط عشق آورده، و این برای ادامه زندگی مشترک کافی نیست. لیدیا و جووانی ناگهان، با صلوفت، در برابر یک فرجام قرار گرفته‌اند. اما هیچیک از آنها آماده قبول این بحران و عبور از آن نیست. هیچیک از آنها حاضر نیست قدم اول را بسوی تسخیر یک «اخلاق جدید احساسات» - که آنتونیونی عنوان میکند - بردارد. و حال آنکه در پایان «حادثه» کلاودیا و ساندرو (بخصوص کلاودیا با حرکت ادراک و ترحم محبت‌آمیزی که بروز داد) به این «اخلاق جدید» نزدیکتر بودند.

* * *

یکی از نکات شایان تأمل در آثار آنتونیونی، طرز «برداشت شهوانی» این کارگردان است که همواره در دو سطح متمایز - در تضاد با یکدیگر - عرضه میشود. در «حادثه» اروتیزم متمایز در چهره‌های لئاماسارتی و مونیکا ویتی بیان میشد که در نقطه مقابل اروتیزم آلوده مردان سیسیلی با پرسه‌های دوشیزگان پر انتظار قرار میگرفت. آنتونیونی این تضاد را میپسندد و میگوید: «اگر اروس[2] سالم بود، میخواهم بگویم: اگر اروس با شرایط بشر امروزی مطابقت میکرد، ما از تولید، یا بیماری مربوط به اروس نمیبردیم، در - حادثه - مصیبت نوعی تحریک از این نوع است: بیهوا، بیقاعده و بینوا...» باز در فیلم «شب» این اروتیزم بیمار بچشم میخورد: شهوت پاتولوژیک مختارگی در بیمارستان، شهوت جلف زنان اعیان‌منش در صحنه استخر، و یا اروتیزم «اعجاب» که رقاصه آکروبات در کاباره عرضه میکند. اما در مقابل، آنچه اروتیزم متمایز میخوانیم نیز وجود دارد: حرکات تحسین‌انگیز بدن مونیکا ویتی که در گوشه‌های زانو میزند، که در روی کف اطاق دراز میکشد، که با حرکاتی نرم و لطیف و با تمام بشاشی جادوئی خودرا در یک بازی پرتاب میکند و و و ... اما مگر نه اینکه این بیان اروتیک را اولین صحنه‌ی ظهور مونیکا - آنجا که در گوشه پله‌ها «گرد» کرده و در بحبوحهٔ شلوغی کتاب «خوابگردها» را میخواند - واجد است؟

در این بحث به اهمیت جزئیات در «شب» و در بیان سینمائی آنتونیونی بطور کلی، و به مشخصات فنی این بیان، به شیوهٔ خاص داستانگوئی این کارگردان که در آن از میراث آثار روانشناسی (که همه سینمای قرارداری را زیر سلطه خود گرفته) خبری نیست، و به خیلی مسائل مهم دیگر در شناخت این هنرمند بزرگ - که به فرصت دیگر وجای بیشتر موکول میکنیم - نمیپردازیم. اما باید بحث را به نتیجه رساند و حال آنکه وقتی پای آنتونیونی در میان باشد بحث نه پایانی دارد و نه نتیجه‌ای.

پس فقط به بیان این نکته اکتفا کنیم که برای بسیاری از سینما - شناسان «فریاد» و «حادثه» آثاری نفس‌گیرتر، نوآورتر و مهیج‌تر هستند. «شب» این مزیت را دارد که در عین حفظ عظمت نگارش سینمائی و تازگی بیان آنتونیونی، فیلمی قابل‌لمس‌تر، روشن‌تر و در اولین نظر گیراتر است.

«شب» با همان دقت و با همان حدت آثار سابق، بحث‌های اخلاقی آنتونیونی را ادامه میدهد. مسائلی که این فیلم مطرح میکند - در آخرین تحلیل - مسائل زندگی درونی هستند در دنیای امروز، و امکاناتی که بشر هنوز می‌تواند در اختیار گیرد تا زیستن حرفه نباشد.

---

۱ - در اولین سکانس فیلم بعدی - «کسوف» - قهرمان زن داستان از مرد نویسنده جدا میشود. اما اگر بخواهیم در این سلسله تفکرات گسسته پای «کسوف» را هم بمیان بکشیم مثنوی هفتاد من میشود.

۲ - رب‌النوع عشق.

Un Film de
FRANÇOIS TRUFFAUT

baisers volés



بوسه‌های دزدیده‌شده

(سینما گلدن‌سیتی – ۱۰ – ۱۳ و ۱۶)

نوشته : گراهام پتری
ترجمه : مسعود مدنی

«آنتوان‌دوانل» درفیلم «بوسه‌های دزدیده شده» بزرگتر شده است ، اما صلاحیت یا اتکاء به‌نفس بیشتری درمقابله با مشکلات زندگی عادی بدست‌نیاورده‌است. فیلم «بوسه‌های دزدیده شده» علاوه برآنکه داستان زندگی «آنتوان دوانل» را ازفیلم «چهارصد ضربه» میگیرد ، به محل‌ها اشیاء وحتی حرکات وحالاتی ازفیلم‌های قبلی «فرانسوا تروفو» نیز رجعت میکند. فیلم مثل «چهارصد ضربه» با منظره‌ای ازپاریس که برج ایفل درآن کاملاً مشخص است آغاز میشود ، گرچه پاریسی که درفیلم «بوسه‌های‌دزدیده شده» دیده میشود با پاریس فیلم «چهارصد ضربه» اختلاف فراوان دارد.

وحدت سبك فیلم با تکرار موتیف‌های تصویری بخصوصی نظیر : پنهان شدن وتعقیب کردن تقویت‌یافته‌است : درابتدای‌فیلم «آنتوان» درزندان نظامی خودرا پشت‌کتابی پنهان میکند، بعنوان‌کارآگاه خصوصی‌بادردست گرفتن‌روزنامه (البته بطور واژگون) خود را ازنظرها پنهان میکند. بیهوده سعی‌میکند با رفتن پشت درخت‌ها مخفی شود. وقتی دنبال خانه شعبده بازمیگردد ، مخفیانه ازیك در به در دیگر میرود . وقتی کارکنان‌دفتر کارآگاهی‌سعی‌میکنند بفهمند مادام «تابار» چه‌کسی را صبح زود میخواسته ببیند ، هیکل رئیس ، «آنتوان» را تا موقعی‌که بالاخره به‌اعتراف غم‌انگیزی مبادرت میکند ، ازنظر مخفی میکند. در نمونه‌های ذکر شده ، دوربین به شخصیت‌ها می‌پیوندد ورابطه متقابلی با آن‌ها بدست میآورد ، آمیخته این دوحرکت (حرکت بازیگر وحرکت دوربین) غالباً طنش‌ها و تشویش‌هائی دربیننده خلق‌میکندکه رابطه سطحی شخصیت‌ها را برای بیننده آشکار میکند.

درلحظاتی ازفیلم‌گوئی آدم‌ها هیچ‌کاری ندارند به غیرازاین‌که آدم‌های دیگر را اطراف پاریس تعقیب‌کنند : «آنتوان» آقای «تابار» را تعقیب میکند ، خانم «تابار» آنتوان را تعقیب میکند ویك‌کارآگاه زن خانم «تابار» را . در صحنه‌هائی‌که «آنتوان» هست ، فیلم ماجرای شاد مفرح وسرگرم‌کننده‌ای‌دارد. اما تعقیب‌شدن دائمی «کریستین» توسط مردی غریبه‌که در ابتدای فیلم درگوشه نمائی توسط ماسك بطور برجسته مشخص شده و با بازشدن ماسك ، شخص مورد تعقیب‌او «کریستین» دیده میشود، سایه‌ای ازاضطراب برفیلم میاندازد.

وقتی «آنتوان» و «کریستین» درپارك با هم قدم میزنند ، دعوا میکنند و با عصبانیت ازهم جدا میشوند ، دوربین درجلوی‌آنها حرکت میکند ونشان میدهدکه مرد غریبه بدون آنکه توسط این دودیده شود درزمینه ظاهر میشود وسپس ناپدید میشود . «آنتوان» صحنه را ترك میکند وصدای قدم‌هایش شنیده میشود . بعداز لحظاتی‌سکوت، «کریستین» نیزمیرود ودوربین با او حرکت می‌کند. متعاقب «کریستین» مرد غریبه واردکادر میشود وملودی بخصوصی که صحنه‌های این مرد را درفیلم همراهی میکند دوباره بگوش میرسد . اضطرابی‌که با تکرار این نوع حرکات دوربین‌درفیلم ایجاد میشود، کم کم درواکنش کلی‌بیننده نسبت به رابطه «کریستین» و«آنتوان» ریشه میدواند وحالت گمیك‌ودرعین حال مضطرب‌کننده‌ای به فیلم میدهد . درانتها وقتی مرد غریبه بطرف«آنتوان» و «کریستین» میآید ، انگیزه‌های او درتعقیب «کریستین» درفیلم بالاخره آشکار میشود . او عشق خودرا به «کریستین» اعتراف‌کرده واظهار میداردکه همچنان«کریستین» را برای‌همیشه دوست‌خواهد داشت وابنکه میداند بزودی روزی «کریستین» بطرف او خواهدآمد ومنتظرش میماند تا روزی بفهمدکه «کریستین» موضوع اورا بدیگران نخواهدگفت . «آنتوان» و «کریستین»‌که این برخورد آنها را شگفت زده ، کمی عصبانی و سرگرم کرده‌است با خوشحالی و با ایمان به دوام عشقشان از او دور میشونـد و ازمیان ردیف درختان میدان میگذرند. موزیك فیلم دراین صحنه یك ملودی عشقی است . اما آخرین نما نشان میدهد مرد غریبه دوباره باسرسختی تعقیب آن‌ها را ازسرمیگیرد ، سایه‌ای ازاندوه برفضای عاشقانه این صحنه میاندازد.

موتیف‌های پنهان شدن ، تعقیب‌کردن و دنبال رفتن درمجموع به ساحت تصویری فیلم وحدت وپیوستگی می‌بخشند . اما فضای آمیخته ازسوءظن ، عدم اعتماد وکارهای مخفیانه ، فیلم وبخصوص پایان ظاهراً خوشِ آن را درابهام فراوانی باقی میگذارد.

لحظات‌گاه بیگاه مملو ازهیجان وحرکت شخصیت‌ها نظیر فیلم «چهارصد ضربه» نه بوسیله دوربین متحرك وهیجان‌زده بلکه ازطریق‌مونتاژ، موسیقی وصدا خلق شده است . «آنتوان» شغل متصدی هتل را بخاطر یك سهل‌انگاری ساده از دست میدهد : وی‌به‌کارآگاهی خصوصی ومردی که همسرش به او خیانت میکند، اجازه میدهد به‌اطاقی بروندکه درآن همسر به‌اتفاق معشوقه‌اش هستند . دوربین این دومرد راکه وارد هتل میشوند دنبال‌کرده ونومیدانه با «آنتوان»‌که با سردرگمی دنبال‌کلید اطاق میگردد به این طرف وآن طرف میچرخد . اما وقتی این سه نفروارد اطاق میشوند ، فیلم هیجان وتحرك را ازطریق مونتاژ، موزیك التهاب‌آور ونماهای‌گاه وبیگاه شتاب‌زده‌ی چرخشی دوربین حفظ میکند. در صحنه کشمکش دردفتر رئیس اداره کارآگاهی، وقتی دوست شعبده‌باز نمیخواهد قبول‌کندکه دیگران اورا لو داده‌اند ، تکنیکی مشابه بکار گرفته شده‌است. تکنیك کمدی‌فیلم اساساً‌عبارتست ازدوربینی‌که اعمال وعکس‌العمل‌های شخصیت‌ها را بطور ساده ضبط میکند.

بعضی‌ازبهترین شوخی‌های تصویری فیلم ، آن‌هائی هستندکه توسط دوربین خلق شده‌اند بعنوان مثال دوربین وقتی‌کـه آقای «تابار» میخواهد دستیاری انتخاب‌کند ، ردیف‌بسته‌بندیها را ازنزدیك نشان میدهد وآشکار میسازدکـه بسته‌بندی «آنتوان» خیلی افتضاح است ، سپس بالا میآید تا چهره رقبا واضطراب «آنتوان» را نشان دهد ، بعد با آقای «تابار» که ازنزدیك نتایج کارزا مشاهده میکند وبدترین بسته‌ای را که متعلق به «آنتوان» است بعنوان بهترین کار

انتخاب میکند، حرکت میکند، درآنها تصویر چهره‌های گیج و گنگ رقبای «آنتوان» ثابت می‌شود.

نکات مشابه تصویری میان رابطه‌های عشقی مختلف درفیلم منعکس‌کننده مشکل «آنتوان» دراتخاذ روشی مناسب برای نزدیک شدن به‌دختر مورد علاقه‌اش است: وقتی وی درفاحشه خانه با زنی تنها میشود، ناشیانه وتقریباً وحشیانه سعی میکند وی‌را ببوسد. موقعی هم که با «کریستین» به زیرزمین میرود تا برای شام شراب بیاورند، ناگهان بهمان‌طریق شروع به‌بوسیدن «کریستین» میکند. «کریستین» وفاحشه هردو اورا بخاطر این‌کار ازخود میرانند با این اختلاف که فاحشه هنوز حاضراست بدنش را دراختیار او بگذارد، درحالیکه «کریستین» برعکس واقعاً ازکار «آنتوان» تعجب‌کرده واز او دلگیر شده است.

وقتی صبح زود خانم «تابار» اطاق «آنتوان» را درهتل‌پیدامیکند وبسراغش‌میآید، «آنتوان» همانطور که معشوقه بهت‌زده درصحنه هتل‌خودرا زیرملحفه پنهان‌کرده بود، خودرا مخفی میکند. وقتی رابطه‌اش با خانم «تابار» باعث استحکام



شخصیت «آنتوان» میشود، لااقل وی میفهمد که روش‌مناسب برای‌نزدیک شدن به «کریستین» چیست.

بالاخره «آنتوان» از پنهان شدن دست میکشد وشخصیت خودرا برهمه آشکار میکند و با پیشنهاد ازدواجش به «کریستین» مسئولیت وبلوغ را در زندگی‌کردن مینهد. «آنتوان» تنها هم هست، هم درکارهای عادی وهم در رابطه‌های عاطفی بی‌دست‌وپا وخجالتی است، شخصیت او غالب‌اوقات بوسیله حرکات وحالاتش به روشن‌ترین وجهی بیان میشود، بخصوص در دوصحنه اطاقک تلفن درفیلم که درآن وی خود یا دیگران را با فکر واقدام سریع ازموقعیت‌های خطیر نجات میدهد. این دومورد خصوصیاتی است که وی دررابطه‌های‌خصوصی و رو در روی نمی‌تواند ازخود بروز دهد. باآن‌که «آنتوان» عاشق «کریستین» است، نمیداند چگونه به او نزدیک شود، ازاین‌رو سعی میکند با مراجعه به فاحشه‌ها اطمینانی درخود ایجادکند. اما تازه بعد می‌بیند که دررابطه کوتاه ودرابتدا اکراه‌آوری با خانم «تابار» گرفتار شده‌است.

دنیای «آنتوان» دراین فیلم ترکیب نامتعادلی ازپاریس معمولی توریست‌ها، پاریس الوان، پاریس با نورآفتاب و پارک‌هایش، هتل‌های قدیمی وکهنه، اطاق‌های اجاره‌ای‌که آنتوان درآنها زندگی میکند واندك زمانی از نظرجنسی اغنا میشود، دنیای‌پلاستیکی‌وفکورانه دفتر اداره کارآگاهی وخانه راحت والدین طبقه متوسط «کریستین» بشمار میرود. «آنتوان» درطی فیلم بی‌آنکه بتواند زمانی دراز درهیچیك ازاین محیط‌ها ساکن شود، با بی‌قراری فراوان آنها را پشت سر میگذارد ودرتمام لحظات ازآن زندگی‌که «کریستین» و خانواده‌اش نماینده آنند، میگریزد. «آنتوان» که رشته بی‌پایان سربازخانه‌ها، هتل‌ها، کافه‌ها، کلوب‌های شبانه، دفترهای‌کار، مغازه‌ها وخانه‌های‌آدم‌های دیگر را پشت سر میگذارد ونمی‌تواند دراین محیط‌ها‌که هرگونه میل به ماندگارشدن را با خصومت پاسخ میگوید، بطوردائم باقی بماند، بطورمستحکمی مضمون زودگذر زندگی را در فیلم بیان میکند. فقط خانه «کریستین» ظاهراً به «آنتوان» خوشبختی وآسایش واقعیی را ارزانی میدارد. «آنتوان» ازقرار گرفتن‌وسامان یافتن، اززندگی محدود شده، ازیکنواختی‌آن نوع زندگی‌که «کریستین» وخانواده‌اش– گرچه بطور گیرائی درمقابلش میگذارند – بیمناك‌است، محیط دفتر کارآگاهی که پدر «کریستین» درآن کارمیکند، با فضای بی‌ریا وآسایش‌بخش خانه «کریستین» تفاوت فراوان دارد. دوقطبی که «آنتوان» درمیان‌آن‌ها گرفتارشده، درملاقاتهای تصادفی‌اش بادوستانی که سالها ندیده‌است، بطور واضح وتکان‌دهنده‌ای بربیننده آشکار میشود. یکی ازاین دوستان دختری است‌که «آنتوان» را با شوهرش آشنا میکند وبچه‌هایش را به او نشان میدهد. ما دراین محفل، «آنتوان» و «کریستین» را آنچنانکه درعرض یکی دوسال بعد ممکن‌است باشند، می‌بینیم. این‌صحنه علاوه برآنکه تشویش وسردرگمی معمول این نوع برخوردها راکه درآن آدم‌ها دیگر چیزی‌ندارند به یکدیگر بگویند، نشان میدهد، حاوی نکته دیگری هم هست، وقتی دختر به «آنتوان» اصرار میکند هرچه زودتر برای صرف شام به خانه اشان بیاید، درحالیکه نه آدرس ونام فامیلی جدیدش را به او داده است، به پوچی هنجارهای اجتماعی و زودگذری رابطه آدمها اشاره شده است. غم‌انگیزتر وتکان‌دهنده‌تر از این، برخورد «آنتوان» با جوانی است که سطل‌های آشغال را درجستجوی غذا وچیزی قابل فروش میگردد. «آنتوان» از او چیزی نمی‌پرسد، حتی‌نمی‌ایستد تا با او لحظه‌ای‌صحبت کند. شاید دراین لحظه او آگاه است که چقدر نزدیك است خودش به همان بیکسی وبی‌ریشگی گرفتارشود. البته وی درانتهای‌فیلم «کریستین» وخوشبختی را اختیار میکند، اما این «البته» را تردید وابهامی بیشتر ازآنچه ظاهراً دیده میشود، دربرمیگیرد.

بیننده درطی‌فیلم احساس میکند «تروفو» تسلطی‌کامل وبی‌چون‌وچرا برفیلم دارد وداستان فیلم (غالب فیلم بالبداهه وبدون فیلمنامه‌ای‌دقیق ویا با حداقل آن ساخته شده‌است) همچنانکه راه وروش خودرا می‌یابد باقطعیت واطمینان به‌پیش میرود. این‌امر ازآمیزش‌عوامل‌مختلف‌بازیگری، دکور، رنگ، توجه به جزئیات، قوه تشخیص موقعیتها و واکنشهای‌کمیك، توجه به آدم‌ها و توانائی‌دراستفاده مناسب ازدوربین‌برای‌مقصودی مناسب ودرلحظه‌ای مناسب حاصل شده‌است. از این‌رو دوربین درفیلم‌میگذارد که شخصیتها آزادانه خودرا بوسیله حالات چهره، کلمات، زیروبم صدا وحرکات جزئی نمودار سازند. فیلم ریتم زیبائی داردکه نه بخاطر دوربین دائم درحرکت نظیر فیلم‌های(ژول‌وژیم، عروس سیاهپوش)، بلکه بکمك مونتاژ و زمان‌سنجی خلق شده است. ریتم فیلم آرام وخالی ازشتاب است. حرکات معمول دوربین درفیلم عبارتست ازچرخش‌های آرام وحرکت‌های خالی ازشتاب. اما قطع‌ها (کات) غالب اوقات درفیلم تعمداً ناگهانی و غیرمنتظره هستند تا درهم ریختگی کلی زندگی «آنتوان» راکه موتیف‌های‌تکراری موزیك‌فیلم (نظیرفیلم «عروس سیاهپوش») به‌آن پیوستگی بخشیده، برای بیننده شکل دهند.

SIR CHARLES CHAPLIN:

سینما پولیدور ساعت ۱۰ - ۱۳ - ۱۶

عصر جدید

(۱۹۳۶)

کارگردان ، تهیه کننده ، نویسنده داستان وفیلمنامه : **چارلز چاپلین**
مدیرفیلمبرداری : **رونالد توترو ، ایرا مورگان**
موسیقی متن : **چارلز چاپلین ، ادوارد پاول ، دیوید راسکین**
بازیگران : **چارلزچاپلین ، پولت گودار، هنری برگمن ، استانلی جی. سانفورد ، چستر کونکلین ، هنك مان ، استانلی بلایستون**
محصول : **چاپلین - یونایتدآرتیستز**
۳۵ میلیمتری - سیاه وسفید - ۸۵ دقیقه

داستان فیلم : چارلی گرفتار عصر ماشین است . کارگر کارخانه‌ایست وشغلش محکم کردن پیچهای یك تسمه‌ی متحرك است . چارلی ودوست کارگرش **(چستر کانکلین)** هنگام روغن کاری یك ماشین عظیم توی آن گیر می‌افتند ، اما از طریق چرخ‌های گردنده‌ی ماشین نجات می‌یابند، و دوباره پایشان به زمین می‌رسد. چارلی برای آزمایش ماشین جدیدی که درکوتاهترین مدت ناهار یك کارگر را تهیه می‌کند ، و بـه او می‌خوراند، انتخاب می‌شود. اماتمام مکانیسمهای تغذیـه ماشین خراب می‌شوند - به جز دستگاه «دهان پاك کن» که به نظر می‌رسد همیشه کار می‌کند . چارلی را ازدستگاه بازمی‌کنند ! ، وبه سرکارش برمی‌گردانند .

کار مکانیکی روزمره‌ی چارلی سرانجام ، تعادل ذهنی اورا برهم می‌زند ، وکاری می‌کند که او با آچاری که قرار است هرپیچ گردی را محکم کند ، دیوانه‌وار درپی این وآن بدود . موقع تعقیب زنی که دگمه‌های گردی برلباسش دارد ، توسط پلیس بازداشت می‌شود و روانه‌ی بیمارستان روانی‌اش می‌کنند .

وقتی آزاد می‌شود ، پس ازجستجوی زیاد سرانجام موفق می‌شود شغلی به دست آورد . اما هنوز چند ساعت ازکارش نگذشته است که اعلام اعتصاب می‌شود !. چارلی را اشتباهاً به عنوان رهبر تظاهرات خیابانی بازداشت می‌کنند ، واین درست درلحظه‌ایست که او پرچم قرمزی راکه ازیك کامیون پائین افتاده‌است، به‌دست می‌گیرد. چارلی را به زندان می‌فرستند. درآنجا با مرد تنومند بافنده‌یی آشنا می‌شود .

چارلی درزندان مانع یك فرار می‌شود ، وبه همین دلیل به عنوان پاداش‌این‌خوش‌خدمتی یك سلول انفرادی به او می‌دهند ورفتار اعتماد-آمیزی نسبت به وی پیشه می‌کنند .

چارلی بخشوده می‌شود ، اما وقتی که پا به فضای‌بیرون زندان می‌گذارد ومی‌بیند که زندگی دراین محیط سخت دشوار وغیرقابل تحمل‌است، دلش برای سلول راحت وامن وبی‌سروصدایش حسابی تنگ می‌شود .

دختر جوان بی‌سرپرستی **(پولت گدارد)** که ازخانه‌اش درباراندازگریخته است تا خودرا ازانتقال به دارالایتام نجات‌دهد، به دلیل‌دزدیدن غذا بازداشت می‌شود . چارلی که این صحنه را می‌بیند به پلیس می‌گوید‌که دزدی‌کار اوست . چارلی امیدوار است با این اعتراف دروغ بتواند خودرا به زندان بازگرداند !. اما وقتی که موفق نمی‌شود پلیس را متقاعدکند ، واردکافه‌یی می‌شود ، غذای مفصلی سفارش می‌دهد ، وبعد می‌گویدکه جیبش خالی‌ست . این‌بار نقشه‌اش می‌گیرد ! پلیس‌اورا به حال بازداشت سوارهمان اتومبیلی می‌کندکه دخترك یتیم نیز درآنست . دخترك ازداخل ماشین پلیس فرار می‌کند ، وچارلی راهم - که راضی به فرارنیست - همراه خود می‌برد .

شغل تازه‌ی چارلی نگهبانی شب یك مغازه است . چارلی موقع‌کشیك خودش‌کار اداره‌ی مغازه را به دست دخترك می‌سپارد . یکشب‌دزدان قصددستبرد به مغازه رامی‌کنند. چارلی‌چهره‌های دزدان را به جا می‌آورد . آنها همکاران سابق او درکارخانه هستند ، که حالا بیکار وبی‌پول شده‌اند . چارلی که نسبت‌به‌آنها احساس دلسوزی وهمنوایی می‌کند ، به خرج مغازه جشنی به راه می‌اندازد . صبح فرا می‌رسد وبساط باده‌گساری وپایکوبی تعطیل می‌شود . چارلی باز به پشت میله‌ها باز می‌گردد !

وقتی چارلی درزندان است ، دخترك در کاباره‌یی به عنوان رقاصه استخدام می‌شود واین دلیلی می‌شود تا چارلی هم موقعی‌که اززندان آزاد می‌شود ، به‌عنوان پیشخدمت درهمان کاباره استخدام شود .

چارلی گرچه درکار «سرو» کردن‌غذا زیاد موفق نیست ، اما استعداد سرشاری به عنوان یك پیشخدمت آوازه‌خوان بروز می‌دهد . شادی او به‌هرحال زودپاست. مأمورین پلیس درجستجوی دختر بی‌سرپرست واردکاباره می‌شوند ، وچارلی ودخترك ناگزیر می‌گریزند .

وقتی دو آواره‌ی بی‌ستاره ، جاده‌یی را گام‌زنان زیرپا می‌گذارند ، از امیدهایشان برای یك زندگی بهتر حرف می‌زنند، وتصمیم می‌گیرند به‌آینده اعتماد ورزند .







* * *

درنخستین کادر از زیرنویسهای این فیلم می‌خوانیم : **«عصر جدید داستانی‌ست ازصنعت ، تهورفردی ، و «تنازع انسانی» درجستجوی خوشبختی»** .

عصر جدید آخرین فیلم بی‌دیالوگ چاپلین است . تنها دربرخی ازصحنه‌ها از افه‌های صوتی بهره‌گرفته است . صدای خود چاپلین هم در صحنه‌ایکه تصنیف کوتاهی را با رنگ «تی‌تی‌نا» می‌خوانـد (وقتی‌که یك گارسون آوازه‌خوان است !) به‌گوش می‌رسد. علاوه‌براین، همچنانکه درمورد «روشنائی‌های شهر» ، دراین فیلم نیز موسیقی تصنیف شده‌یی (توسط چاپلین) جای دیالوگ را می‌گیرد تا حس وحالی به هرصحنه بدهد .

دکتر «سیسیل رینولدز» فیزیکدان و دوست چاپلین نقش کوتاهی ازفیلم را درقالب وزیری که اززندان‌بازدید می‌کند، بازی می‌کند.

درپایان «عصر جدید» ما چارلی را می‌بینیم که به‌سوی افق گام برمی‌دارد - همچنان که در بسیاری ازفیلمهای دیگرش اینچنین کرده است ، اما این‌بار او تنها نیست ، دختر تنها وبی‌پناهی هم که چارلی «بجدی» برمصاحبت صداقتش می‌کند

همراه اوست وچارلی دستهای اورا عاشقانه می‌فشارد. آندوبه‌هم می‌گویند«**ما باهم هستیم**»- وما را وامی‌دارند تا این را باورکنیم . درآن زمان هیچکس به مفهوم عمیق این گفته پی نبرد. هیچکس دقت نکردکه چارلی دراین لحظه‌ی آکنده ازامید به‌آینده ، برای‌آخرین‌بار درچهره وهیئت «ولگردکوچك» ظاهر می‌شود .

نقدها ونظرها

درباره‌ی «عصرجدید»

شوخی‌آفـربنی ظرافت‌بار و پرجلـوه ، و نوآوری سنت‌شکنانه‌ی کمدی همیشه از خود چارلی بازمی‌تابد تا از دستمایه‌هایش . فیلـم مجموعه‌ی درخشانی‌ست ازبذلـه‌های بصری و حرکات خنده‌دارکه درچارچوب سنت بی‌نظیر کمدی‌سازی چاپلین به درستی درهم تنیده‌اند.

داستان فیلم بیش از آنکه ضربه‌ی هجو- کننده‌یی به عصرماشین باشد ، تمرینی دربه‌خدمت گرفتن ماشینیزم به عنوان زمینه‌یی برای‌کمدی است . . . تردید نیست‌که «عصرجدید» رویداد بزرگ سینمایی این فصل است .

تورنتون دیلانتی **(نیویورك پست)**

انگاره‌ی جامعه شناسانه ؟ شاید. امابهرحال فکاهه‌ی هشداردهنده وغلغلك‌دهنده‌یی درباره‌ی تمام این مسائل ، ودربهترین فرم چاپلینی . . . . امروز خبرهای خوشی هست . چاپلین بازگشته است .

فرانك . اس. ناجنت . **(نیویورك تایمز)**

این روزها دیگر خیلی غریب است‌کـه بازیگران لب تکان بدهند ، اما صدایی به‌گوش نرسد . ولی فقدان صدا وصحبت هرگاه‌که پای فیلمی ازچاپلین و «اسلاپ استیك» و لال‌بازی (پانتومیم) خاص او درمیان باشد ، مسأله‌یـی نخواهد ساخت .

وعصر جدید ، درغـالب لحظاتش اثری تنتضرب وآکنده ازحرکات وحوادث متناوب کمیك است .

روزپلسویك **(نیویورك ایوینینگ جرنل)**

در عصرجدید هیچ چیز جدیدی نیست ، مگر درعنوانش . تمام بذله‌های قدیمی بازبیرون کشیده می‌شوند ، و برای کاربردهای تکراری خاك‌تکانی می‌شوند . اما همین بذله‌هاهم آنچنان عالی وگیرا ومؤثرهستندکه هنوزهم به راحتی می‌خندانند .

چاپلین همچنان به شیوه‌ی سنتی‌کمدی- سازی‌اش چسبیده است : اجرای پانتومیم‌کامل و دقیق در ادامه‌ی کاراکترش ، و واداشتن سایر بازیگران به تأسی جستن ازخودش .

کیت‌کامرون **(نیویورك دیلی‌نیوز)**

جاودانه‌ی اول سینما پس‌از غیبتی پنجساله دریك‌کمدی برای تفنن‌طلبان ، وفلسفه پردازان نزد ما بازمی‌گردد.

ریچارد واترجونیور **(نیویورك هرالدتریبون)**

فیلم‌های امروز

تالار رودکی (مسابقه)

ساعت : ۱۶

عربسك (آمریکا)

دوستان من

کارگردان : ماریو مونیچلی (ایتالیا)

ساعت : ۱۹

گردش درجنگل (کانادا)

مکتب عشق

کارگردان : ادواردو اسکورل (برزیل)

تالار رودکی (جشنواره جشنوارمها)

ساعت : ۱۰ صبح

جوان رؤیائی

کارگردان : یانوش روژا (مجارستان)

ساعت : ۱۳

لرد اعظم

کارگردان : استوارت‌کوپر (انگلستان)

تالار رودکی (نمایشات ویژه)

ساعت : ۲۲

خیروشر

کارگردان : یورگن لت (دانمارك)

سینما رادیوسیتی (تکرارجشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : ۱۰ و ۱۹

پذیرش فرزند

کارگردان : مارتا مشاروس (مجارستان)

ساعت : ۱۶ و ۲۲

درغربت

کارگردان : سهراب شهید ثالث (ایران - آلمان فدرال)

سینما رادیوسیتی (تکرارنمایشهای ویژه)

ساعت : ۱۳

جنگی ازآثار دیوید والپر (آمریکا)

لبخند بزنید

کارگردان : مایکل ریچی (آمریکا)

سینما پارامونت (تکرار مسابقه)

ساعت : ۱۰ و ۱۶

دوستی سگ وگرگ (فنلاند)

ماجرای قطار سریع‌السیر

کارگردان : جونیو ساتو (ژاپن)

ساعت : ۱۳ و ۱۹

آفرینش جهان (لهستان)

دروغ‌هائی‌که پدرم بمن‌گفت

کارگردان : یان‌کادار (کانادا)

سینما پارامونت (تکرارنمایشهای ویژه)

ساعت : ۲۲

جنگی ازآثار دیوید والپر (آمریکا)

لبخند بزنید

کارگردان : مایکل ریچی (آمریکا)

سینما گلدن‌سیتی (بزرگداشت‌فرانسواتروفو)

ساعت : ۱۰ ، ۱۳ و ۱۶

بوسه‌های دزدیده شده (۱۹۶۸)

سینما گلدن‌سیتی

(سینمای میکل‌آنجلو آنتونیونی)

ساعت : ۱۹ و ۲۱

شب (۱۹۶۰)

سینما پولیدور

ساعت : ۱۰ ، ۱۳ و ۱۶

(سرچارلز چاپلین : سینمای انساندوست)

عصرجدید (۱۹۳۶)

سینما پولیدور (فیلمسازی درآمریکای لاتین)

ساعت : ۱۹ و ۲۱

لوسیولا ، فرشته‌گناه

کارگردان : آلفرد استرن‌هایم (برزیل)

سینما سینه موند (فیلمسازان آینده ایران)

ساعت : ۹ و ۱۱ صبح

غریبه‌ها - تشنه - بازی تمام شد

سینما سینه موند (جنگ فیلمهای‌کوتاه ایرانی)

ساعت : ۱۳ و ۱۵

یك نقطه سبز - نیشدارو - ملك خورشید - مرگ یك قصه

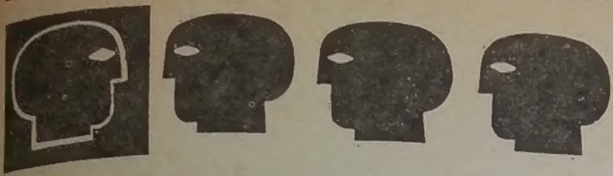
سینما سینه موند

(چشم‌انداز بین‌المللی سینمای هنروتجربه)

ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰ و ۲۲

کارنامه

کارگردان : کریستوف زانوسی (لهستان)



مصاحبه‌های مطبوعاتی



ازراست به‌چپ: گون والگرن، ارنست گونتر (بازیگران فیلم مسخ) ایوووژاك (کارگردان فیلم) ونبگت فورسلاند (تهیه‌کننده فیلم)

گفتگو با کارگردان فیلم سوئدی «مسخ»

ایوووژاك

دراین جلسه مصاحبه مطبوعاتی علاوه‌بر «ایوووژاك» کارگردان فیلم «مسخ» ، بنگت فورسلوند(تهیه‌کننده) و «ارنست‌گونتر» و «گون والگرن» نیز شرکت داشتند.

سئوال ــ شماکه اهل چکسلواکی هستید چرا فیلمتان را درسوئد ساخته‌اید؟

ایوووژاك : من‌دیگردرچکسلواکی زندگی نمی‌کنم واز سال ۱۹٦۸ ازکشورم برای همیشه خارج شده وحالا مقیم سوئد هستم و ازآنجائیکه در سوئد تهیه‌کننده‌ای حاضر شد فیلمم را بسازد، در نتیجه این فیلم من ازمحصولات سینمای سوئد بحساب می‌آید.

سئوال : شما تنـها کسی هستید کـه از چکسلواکی خارج شده‌اید؟

ایوووژاك: خیر نفردیگر«میلوش‌فورمن» است‌که حالا موفقیت زیادی بدست‌آورد . شخص دیگر، «یان‌کادار» است‌که حالا درکانادا فیلم میسازد.

«امیل راداك» هم درکانادا زندگی‌می‌کند وعده دیگری‌هم درمدارس‌مختلف درس میدهند. مثل «باراباش» که در آلمان غربی بسر می‌برد یا «یان نیمتس» که در تلویزیون کار می‌کند. رویهمرفته درحدود ½ کارگردانان سینمای چك به خارج ازچکسلواکی رفته‌اند .

سئوال ــ بنابراین برای ساختن فیلمتان با اشکالات مالی معمول روبرو نبودید؟

ایوووژاك: تهیه‌کننده‌فیلم نماینده سازمانی است که دولت ۱۰ درصد مخارج فیلمهایش را تأمین می‌کند . دولت سوئد ۱۰ درصد فروش فیلمهـای نمایش داده شده در سوئـد را از پخش‌کنندگان فیلم‌ها دریافت می‌کنند.

سئوال : دلیل خاصی وجود دارد که فیلم را سیاه وسفید ساخته‌اید؟

ایوووژاك : فیلم سیاه‌وسفید ورنگی‌است ، بطورکلی فکر میکردیم‌که اگر دربعضی قسمت‌ها فیلم سیاه وسفید باشد حس لازمه را بیشتر القاء می‌کند .

سئوال : مسخ‌شدن در زمان خاصی اتفاق می‌افتد یا درهرزمانی می‌تواند روی دهد.

ایوووژاك : «مسخ» را «کافکا» درسال ۱۹۱۲ نوشته ومن‌هم هیچ دلیلی‌ندیدم‌که تاریخ رویداد را عوض کنم ولی بهرحال بعقیده من این امر میتواند در هرکجا اتفاق بیفتد، زمان و مکان دراین مورد اهمیتی ندارد.

سئوال ــ قبل ازترك چکسلواکی فیـلم دیگری هم ساخته بودید؟

ایوووژاك: درچکسلواکی‌دستیار کارگردانی بنام «امیل‌راداك» بودم‌که اصلاً درکانادا زندگی می‌کند و فیلم‌های نقاشی متحرك می‌سازد.

سئوال : فکر می‌کنید کافکا برای ارائه درسینما مناسب است؟

ایوووژاك : ازآنجائیکه میخواهم صادقانه صحبت‌کنم، باید بگویم بعقیده من سایر فیلمهائی که درباره «مسخ» پیش از این ساخته شده‌اند خوب‌نیستند و بهمین‌دلیل‌هم من اقدام به‌ساختن این فیلم‌کردم.

سئوال : هنرپیشه فیلـم شما بسیار شبیه «کافکا» است، دراین‌مورد چه نظری دارید؟

ایوووژاك : بیشتربخاطراینکه‌آکتورخوبی است او را برای فیلم انتخاب کردم گرچه او درعین‌حال شبیه خود«کافکا» نیز هست وبخاطر آنکه «مسخ» بیشتر حدیث نفس است در نتیجه او هم میتوانست برای این فیلم هنرپیشه مناسبی باشد. البته دراینجا فقط داستان «مسخ» را برای فیلمسازی بکار نبردم بلکه از «نامه به‌پدر» هم که به حدیث نفس‌کمك می‌کرد استفاده‌کردم تا داستان «مسخ» راکامل‌تر سازد .

من بطور کلی در این فیلـم سعی کرده‌ام بطور واقعی‌گرایانه با اثـر کافکا روبرو شوم بهمین‌جهت فیلم هم خیلی واقعی است، میدانید که «مسخ» داستان خود «کافکا» است که در یك شرکت بیمه‌کار میکرد ومیبایستی دراین‌حال بخانواده‌اش‌هم کمك‌کند و دراین شرایط گرفتار افکار غریب روانی هم بود و من کوشش کرده‌ام که همان حالت را درفیلم هم نشان دهم.

فیلـم خودش بعنوان شخص اول حرف می‌زند و برای اینکه حق مطلب خوب ادا بشود فیلمبردارم در این‌کار کمك فراوانی بمن کرد. دوربین اغلب روی دست بود وحتی مواقعی هم بود که دوربین روی دالی بود و ازاین نظرفکر میکنم که او کار فوق‌العاده‌ای انجام داده است رابطه‌ای‌که توانستیم بین افراد فنی وهنرپیشگان بوجود آوریم بسیار خوب بود و این تفاهم در وضعیتی بدست آمد که شرایط فیلم‌سازی بسیار مشکل بود.

«خبرها»

[illegible] فیلم «لبخند [illegible]» از «[illegible]»



[illegible]

مصاحبه‌های مطبوعاتی

سه‌شنبه ۱۱ آذر :

[illegible] فیلمسازی [illegible]

[illegible] ۱۰ صبح : هنرمندان مکزیک

[illegible] صبح : هنرمندان ونروئلا

[illegible] ۱۱ صبح : هنرمندان آرژانتین

[illegible] ۱۲ صبح : هنرمندان برزیل

[illegible] : ایوان پاسر (کارگردان فیلم : قانون و بی‌نظمی) [illegible] لار رودکی - ساعت ۱۵

چهارشنبه ۱۲ آذر :

[illegible] ۱۰ صبح گفتگو با هیئت داوران [illegible] جهانی فیلم تهران - درمرکز [illegible]

[illegible] ۳ بعدازظهر مصاحبه با «ادواردو اسکورل» [illegible] فیلم «مکتب عشق» در [illegible]

[illegible] مصاحبه [illegible] «سرجو ناسکا» کارگردان [illegible] «فضیلت وجادو» درتالار رودکی.

پنجشنبه ۱۳ آذر :

[illegible] ۳ بعدازظهر مصاحبه با «مسعود [illegible]» [illegible] فیلم «غزل» درتالاررودکی.

[illegible] مصاحبه با «ایمره جیونجیوشی» [illegible] «انتظارهای طولانی» درتالار [illegible]

جمعه ۱٤ آذر :

[illegible] ۳ بعدازظهر مصاحبه با «روبرتو [illegible]وسلینی» کارگردان [illegible] «مسیح» درتالار [illegible]

ساعت ٦ بعدازظهر مصاحبه با «والترهوگو-کوری» کارگردان فیلم «هوس» درتالار رودکی.

شنبه ۱۵ آذر :

ساعت ٦ بعدازظهر مصاحبه [illegible] «نانا شلیتزه» [illegible] «نخستین گام» درتالار [illegible]

* * *

ورود برای عموم علاقمندان درجلسات مصاحبه مطبوعاتی آزاد است.

نمایش پیش‌هنگام «حرفه : خبرنگار» آنتونیونی



روز شنبه پانزدهم آذر ساعت ۱۱ صبح جلسه مصاحبه مطبوعاتی با شرکت «میکل‌آنجلو آنتونیونی» برگزار می‌گردد. برای آن‌که خبرنگاران مطبوعات بتوانند فیلم «حرفه : خبرنگار» را قبل ازاین‌جلسه ملاحظه‌کنند، فیلم مزبور ساعت ۸½ صبح روز پنجشنبه سیزدهم آذر درسالن نمایش وزارت فرهنگ وهنر نمایش‌داده خواهد شد.

ورود با ارائه کارت‌های هویت جشنواره (کارتهای‌میهمان، مطبوعات، کارمندوغیره ...) مجاز خواهد بود. ضمناً درساعت ۷½ صبح روز پنجشنبه ۱۳ آذر وسیله نقلیه درهتل‌های هیلتون و اینترکنتیننتال آماده خواهد بود تا میهمانان جشنواره را به سالن نمایش وزارت فرهنگ‌وهنر برساند.

معرفی هنرمندان

امروز هنرمندان ذیل درسالن‌های نمایش جشنواره باین شرح معرفی میشوند :

درتالار رودکی : ساعت ۱۹ - «ادواردو اسکورل» کارگردان فیلم برزیلی «مکتب عشق» ساعت ۲۲ - «یورگن لت» کارگردان فیلم دانمارکی «خیروشر».

درسینما پارامونت: ساعت ۱٦ - هنرپیشه‌های فیلم «ماجرای قطار سریع‌السیر».

درسینما پولیدور : ساعت ۱۹ و ۲۱ - تهیه‌کننده وکارگردان فیلم «لوسیولا ، فرشته گناه».

بزرگداشت پیرپائولو پازولینی



برنامه‌ئی به یادبود ودرتجلیل ازفیلمساز فقید ایتالیائی پیرپائولو پازولینی ترتیب داده خواهد شد. دواثر ازاین فیلمساز بنام «پرندگان کوچك ، پرندگان بزرگ» درساعت ۲۳¾ روز پنجشنبه ۱۳ آذر وفیلم «پادشاه اودیپ» درساعت ۲۳¾ روزجمعه ۱٤ آذر درتالار رودکی نمایش داده خواهد شد.

علاقمندان می‌توانند بلیطهای برنامه‌تجلیل از پازولینی را به‌قیمت یکصدریال برای‌هرسانس ازگیشه تالار رودکی خریداری نمایند.

«گمگشته» ازایتالیا دربرنامه مسابقه

«لیستو مانیا» اثر «کن راسل» در سینما پارامونت نمایش‌داده نمیشود

یك فیلم به برنامه مسابقه اضافه شد. این فیلم «گمگشته» اثر «لینا ورتمولر» نام دارد که درآن «جیان‌کارلوجیانی‌نی» و «ماری‌آنجلا ملاتو» بازی میکنند وروزیکشنبه ۱٦ آذرماه در ساعت ۱۰ صبح و ٤ بعدازظهر درسینماپارامونت



بجای فیلم «لیستو مانیا» اثر «کن راسل» نمایش داده خواهد شد.

توضیح این‌که فیلم «لیستو مانیا» درسانس اعلام شده درتالار رودکی (روز شنبه ۱۵ آذر ماه درساعت ۱۹) دربرنامه مسابقه نمایش داده خواهد شد.

فیلمهائیکه امروز می بینیم

ایتالیا :

دوستان من

Italy:

MY FRIENDS

تالار رودکی – مسابقه

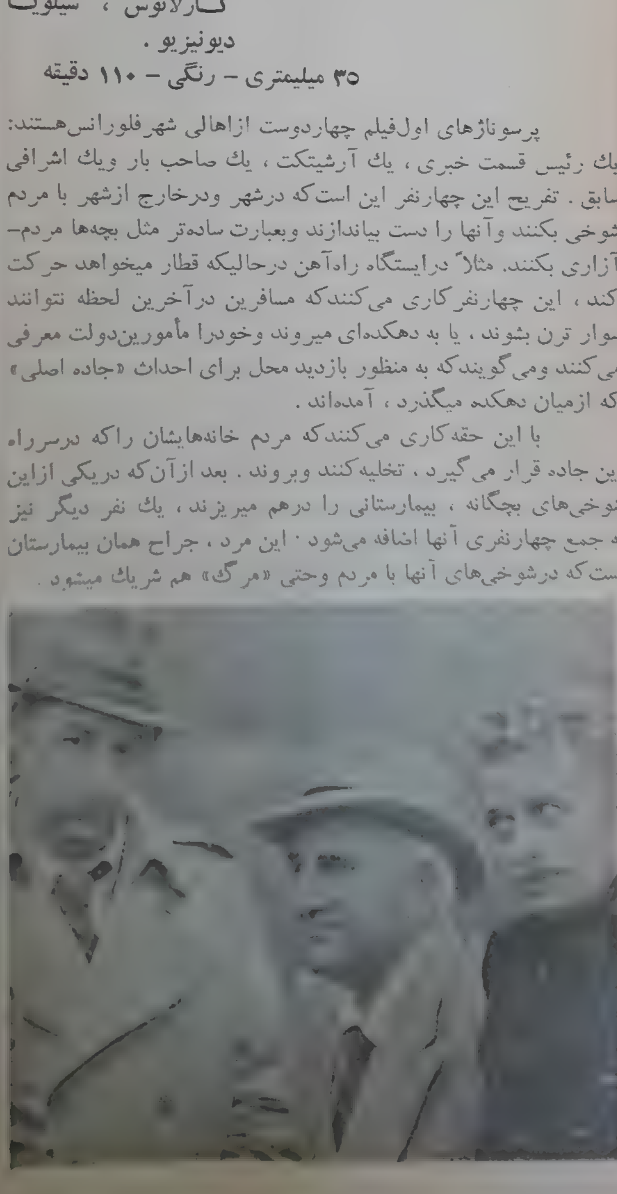
ساعت ۱۶

کارگردان : **ماریو مونیچلی**
فیلمنامه : **پیترو جرمی ، پیرو دبرناردی ، لئو بنونوتی ، تولیو پینلی**
فیلمبردار : **لوئیجی کووئیلر**
موسیقی‌متن : **کارلو روستیکلی**
بازیگران : **اوگو تونیاتسی ، گاستون موشین ، فیلیپ نوآره ، برنارد بلیه ، آدولفو چلی، دوئیلیو دل‌پرتــه ، اولگا کــارلاتوس ، سیلویــا دیونیزیو .**

۳۵ میلیمتری – رنگی – ۱۱۰ دقیقه

پرسوناژهای اول‌فیلم چهاردوست ازاهالی شهرفلورانس‌هستند: یك رئیس قسمت خبری ، یك آرشیتکت ، یك صاحب بار ویك اشرافی سابق . تفریح این چهارنفر این است که درشهر ودرخارج ازشهر با مردم شوخی بکنند وآنها را دست بیاندازند وبعبارت ساده‌تر مثل بچه‌ها مردم‌آزاری بکنند. مثلاً درایستگاه راه‌آهن درحالیکه قطار میخواهد حرکت کند ، این چهارنفرکاری می‌کنندکه مسافرین درآخرین لحظه نتوانند سوار ترن بشوند ، یا به دهکده‌ای میروند وخودرا مأمورین‌دولت معرفی می‌کنند ومی‌گویندکه به منظور بازدید محل برای احداث «جاده اصلی» که ازمیان دهکده میگذرد ، آمده‌اند .

با این حقه‌کاری می‌کنندکه مردم خانه‌هایشان راکه درسرراه این جاده قرار می‌گیرد ، تخلیه‌کنند وبروند . بعد ازآن‌که دریکی ازاین شوخی‌های بچگانه ، بیمارستانی را درهم میریزند ، یك نفر دیگر نیز به جمع چهارنفری آنها اضافه می‌شود ، این مرد ، جراح همان بیمارستان است‌که درشوخی‌های آنها با مردم وحتی «مرگ» هم شریك میشود .



برزیل :

مکتب عشق

Brazil:

LOVE LESSON

تالار رودکی – مسابقه

ساعت ۱۹

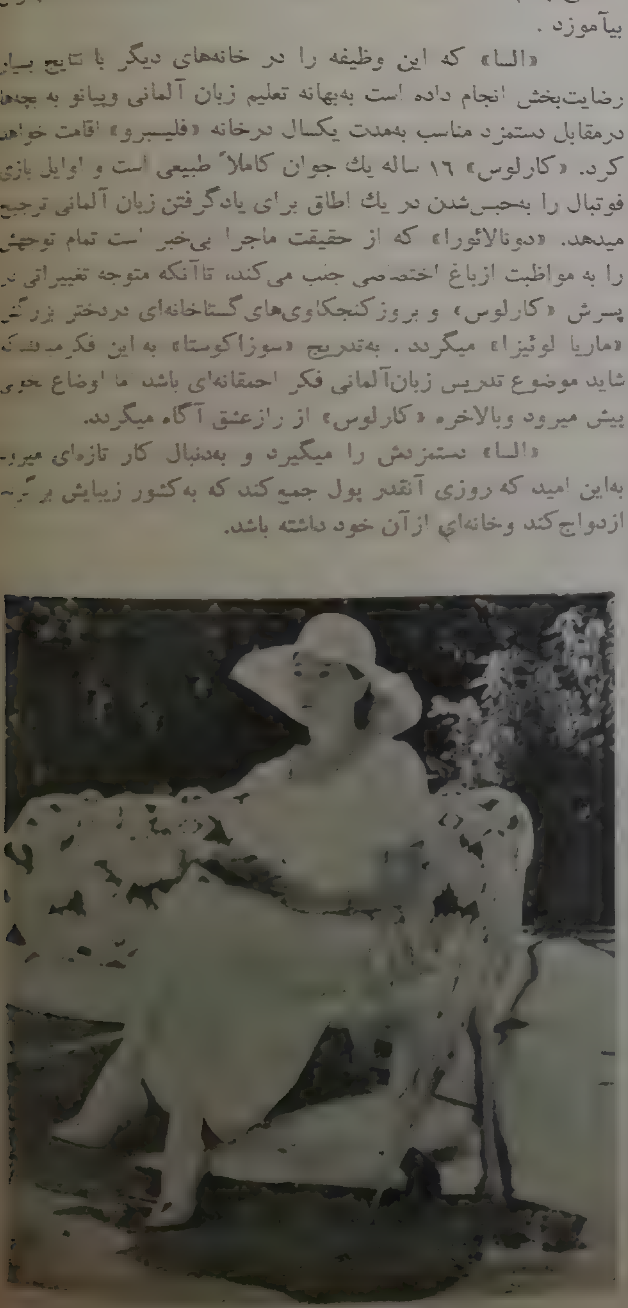
کارگردان : **ادواردو اسکورل**
تهیه‌کننده : **مارکو آنتونیو التبرگ**
فیلمنامه : **ادواردو اسکورل ، ادواردو کوتینو**
فیلمبردار : **موریلو سالس**
موسیقی‌متن : **فرانسیس‌هایم**
بازیگران : **لیلیان لمرتــز ، روگریو فرونس ، آیرین راواکه ، مارکوس تاکونکل**

۳۵ میلیمتری – رنگی – ۸۰ دقیقه

«سائوپائولو»درسالهای سوم قرن‌بیستم. «فیلیبرو سوزاکوستا» صاحب یك دامداری و یك کارخانه کوچك با همسرش «دونالائورا» وچهارفرزندش (یك‌پسر، کارلوس وسه دختر) درخانه بزرگی محصور دریك باغ زندگی میکند . «فلیبرو» که نمی‌خواهد کنجکاوی‌های جنسی پسرش او را به معاشرت باافراد ناباب ترغیب‌کند، یك خدمتکار آلمانی به‌نام «السا» را استخدام میکند که حقایق زندگی را به‌پسرش بیآموزد .

«السا» که این وظیفه را در خانه‌های دیگر با نتایج بسیار رضایت‌بخش انجام داده است به‌بهانه تعلیم زبان آلمانی وپیانو به بچه‌ها درمقابل دستمزد مناسب به‌مدت یکسال درخانه «فلیبرو» اقامت خواهد کرد. «کارلوس» ۱۶ ساله یك جوان کاملاً طبیعی است و اوایل بازی فوتبال را بهحبس‌شدن در یك اطاق برای یادگرفتن زبان آلمانی ترجیح میدهد. «دونالائورا» که از حقیقت ماجرا بی‌خبر است تمام توجهش را به مواظبت ازباغ اختصاصی جلب می‌کند، تاآنکه متوجه تغییراتی در پسرش «کارلوس» و بروزکنجکاوی‌های گستاخانه‌ای دردختر بزرگش «ماریا لوئیزا» میگردد . به‌تدریج «سوزاکوستا» به این فکرمیافتد که شاید موضوع تدریس زبان‌آلمانی فکر احمقانه‌ای باشد ما اوضاع خوب پیش میرود وبالاخره «کارلوس» از رازعشق آگاه میگردد.

«السا» دستمزدش را میگیرد و به‌دنبال کار تازه‌ای میرود به‌این امید که روزی آنقدر پول جمع کند که به‌کشور زیبایش برگردد ازدواج‌کند وخانه‌ای ازآن خود داشته باشد.



مجارستان :

جوان رؤیائی

Hungary

DREAMING YOUTH

تالار رودکی - جشنواره جشنواره‌ها - ساعت ۱۰

کارگردان : یانوش روژا
تهیه‌کننده : هنگاروفیلم ، بوداپست
فیلمنامه : یانوش روژا ، ایستوان کاردوش
فیلمبردار : الدمر راگالی
موزیك : گیورگی رانکی
بازیگران : زولتان چوما ، شابا دومنی‌یا ، ایوا راس ، لوراند لوهینشکی ....
۳۵ میلیمتری - رنگی - ۸۱ دقیقه

سال ۱۹۰۶ دریك شهر کوچك خواب‌آلود . پروفسور «سیمون باوئر» همراه با همسرش «جنی» و پسرش «هربرت» درخیابان قدم میزنند. همه به او توجه دارندکه قراراست بزودی درمحفل نجبا سخنرانی کند. وقتی پروفسور ازسخنرانی برمیگردد ناراحت‌است وتوضیح میدهد که علت دعوت نشدن همسرش این بوده‌که فقط همسران نجبا دعوت داشتند. با اینحال روشنفکران طبقه متوسط شهر همچنان به پروفسور احترام میگذارند.

پروفسور درخانه‌اش مجالس ادبی‌که درآنها گفتگو به زبان فرانسه است ترتیب میدهد. «هربرت» با «اودون» دوست می‌شود وبازی‌های آنها به تدریج به صورت جدی‌تری درمیآید. آنها یك دختر راکه ازدارالتأدیب فرارکرده در «اطاق دوستی» پنهان میکنند. کم‌کم «هربرت» به این نتیجه میرسدکه اسارت دختر دردست آنها شدیدتر از وقتی است‌که در دارالتأدیب بوده ودختررا آزاد میکند. وقتی «اودون» ازماجرا خبر می‌یابد از «هربرت» جدا می‌شود. درهمین احوال محفل ادبی پروفسور نیز ازهم میپاشد. «سیمون باوئر» بیمارمیشود وبه ترغیب همسرش برای معاینه‌کامل به پایتخت میرود. اما دربازگشت وضعش ازپیش هم بدتر است. آخرین باری‌که درخیابان قدم میزند تقریباً هیچ کس به او توجهی‌ندارد. نیروی «سیمون باوئر» به‌پایان رسیده‌گواینکه همسرش تشویقش میکندکه تسلیم نشود. پس ازمرگ پروفسور، مادر وپسر تنها میمانند.

«جنی» میکوشد به عنوان آموزگار استخدام شود اما پذیرفته نمیشود. یك سینمای سیار به شهرمیآید ومردم از اوضاع شهرهای‌بزرگ اروپا باخبرمیشوند. «هربرت» وقتش را به مطالعه درکتابخانه پدرش می‌گذراند.

وقتی «اودون» به او نامه می‌نویسد واظهار میداردکه دروضع بدی‌است ودرصورتیکه به‌او کمك نشود خودکشی‌خواهدکرد، «هربرت» بلافاصله به‌کمك او میشتابد. اما متوجه میشودکه این شوخی بوده است. او سنگی برمیدارد ولی دوباره آن را به زمین میافکند. وقتی درپایان، «هربرت» بطرف تماشاگران برمیگردد، احساس میکنیم‌که او لحظات بی‌دفاعی وتحقیررا پاك وآلوده نشده پشت سرگذارده است.



انگلستان :

لرد اعظم

United Kingdom:

OVERLORD

تالار رودکی - جشنواره جشنواره‌ها - ساعت ۱۳

کارگردان : استوارت کوپر
فیلمنامه : کریستوفر هودسن ،
موسیقی‌متن : پل گلاس
فیلمبردار : جان الکوت
بازیگران : براین استیرنر ، دیوید هاریس ، نیکولاس بال ،
تهیه‌کننده : جیمز کواین جولی نی‌سام ....
۳۵ میلیمتری - رنگی - ۸۳ دقیقه

انگلستان - ۱۹۴٤ ، «تام» پس از دریافت مدارك نام‌نویسی در ارتش با پدرومادرش خداحافظی میکند و با قطار به طرف اردوگاه به راه می‌افتد. طی تشریفات‌گیج‌کننده نام‌نویسی ، آزمایش‌های پزشکی وگرفتن لباس ولوازم وتعیین محل خواب «تام» با «آرتور» و «جك» آشنا می‌شود. «آرتور» پیوسته ازدوست دخترش حرف میزند و «تام» را ترغیب میکندکه هروقت فرصتی دست میدهد، ازمعاشرت با دخترها لذت ببرد. دریك سینما «تام» به یك روسپی برخورد میکند ووقتی‌که زن بیش ازحد اصرار میورزد، «تام» از او فرار میکند، «تام» وسربازان دیگر برای آموزش بیشتر وشرکت درحمله «نورماندی» به‌یك منطقه ساحلی منتقل میگردد. دریك مجلس رقص او با یك دختر آشنا می‌شود، اورا به‌گردش میبرد وقول میدهد پس‌ازجنگ پیش‌او برگردد. بزودی «تام» همراه با «آرتور» و «جك» باکامیون به جبهه برده میشود. درسن بیست‌ویك سالگی، «تام» که حس میکند درجنگ‌کشته خواهد شد، وصیت‌نامه‌اش را می‌نویسد، سرش را میتراشد وعکس میگیرد. روز پیش ازحمله «تام» تمام مدارك شخصی‌اش را میسوزاند. درقایقی‌که «تام» و «آرتور» و «جك» را به ساحل میبرد «تام» به یاد دخترکوچکی‌که همراه با «آرتور» دریك تئاترکهنه ومتروك درحال آوازخواندن دیده بود، می‌افتد. او درخیال، خودرا درحال عشقبازی با دختری‌که درمجلس رقص دیده و با او آشنا شده بود تصور میکند. وبعد ... «تام» درست درلحظه فرود درساحل «نورماندی» کشته میشود.



ایالات متحده امریکا :

عربسك

United States:

ARABESQUE

فیلم کوتاه . مسابقه . تالار رودکی . ساعت ۱۶

کارگردان : جان . اچ . ویتنی
تهیه کننده : جان . اچ . ویتنی
فیلمبردار : جان . اچ . ویتنی
موسیقی متن: منوچهر صادقی
۱۶ میلیمتری - رنگی - ۷ دقیقه

حرکت اعداد به صورت صوت موسیقی را میآفریند که گوش‌ها ازقرن‌ها پیش با آن آشناست . ارائهٔ اعداد درحرکت به صورت چیزی است که پیش از اختراع کامپیوتر ممکن نبوده است.

عربسك کوششی است در این زمینه و نیز ستایشی از شخصیت نیمه اسطوره‌ای فیثاغورث.

برزیل :

لوسیولا ، فرشته گناه

سینما پولیدور

فیلمسازی درامریکای لاتین
ساعت ۱۹ و ۲۱

کارگردان : آلفرد استرن‌هایم
تهیه‌کننده : آلفردو پالاسیوس (ابرافیلمز)
فیلمبردار : آنتونیو ملاند
موسیقی متن : ماریو ادیسون
بازیگران : کارلو موسی ، سرجیو های‌نست ، دوروتی لاینر، کلمانت وسکین‌تو
۳۵ میلیمتری - رنگی

یك داستان عشقی دراوائل قرن حاضرکه قهرمانانش ازدوطبقه مختلف اجتماع هستند . زن ، زندگی آزاد و پرماجرائی دارد ومردکه عشق را یك رابطه عمیق‌عاطفی میداند، نمی‌تواند با زن تفاهم برقرار کند.



ایران
آلمان (جمهوری فدرال) :

درغربت

سینما رادیوسیتی
تکرار جشنواره جشنواره‌ها
ساعت ۱۶ و ۲۲

کارگردان : سهراب شهید ثالث
تهیه کننده : شرکت تعاونی کانون سینماگران وتلفیلم ازایران وپرویس فیلم هامبورگ از آلمان فدرال
فیلمنامه : سهراب شهید ثالث و هلگا هوتزر
فیلمبردار : رامین رضاپولائی
بازیگران : پرویز صیاد، جیهان آناسل، رتانه گانر
۳۵ میلیمتری - رنگی - ۹۱ دقیقه

جمع کوچکی ازکارگران ترك درآپارتمانی واقع درمحله «کروتیزبرك» برلین زندگی میکنند . همه آنها برای یافتن کار وبه امید پس‌انداز به یك کشور پیشرفته صنعتی آمده‌اند، درجمع ترك‌ها کارگری بنام «حسن» هست که ازدنبال کردن ومشاهده زندگی روزمره او ما به شناسائی اطرافیانش ونیز به موضوع موردنظر فیلم که «تعلق‌نداشتن» یا «وصله‌ای‌بودن» این جمع کوچك نسبت به جامعه پیشرفته صنعتی است ، می‌رسیم .

شهید ثالث دراین‌فیلم ازجانبداری نسبت به «کارگران مهمان» و «کارفرمایان میزبان» دوری میکند. اگر احساس غربتی هست احساس دورافتادن آدمی از ارزش‌های انسانی خویش است . درچنین غربتی ارزش کار حتی درصورتی که به درآمد قابل توجهی هم منجر بشود مشکل می‌تواند درایجاد حداقل رفاه یا سعادت نسبی برای عامل کار مؤثر باشد.

لهستان :

کارنامه

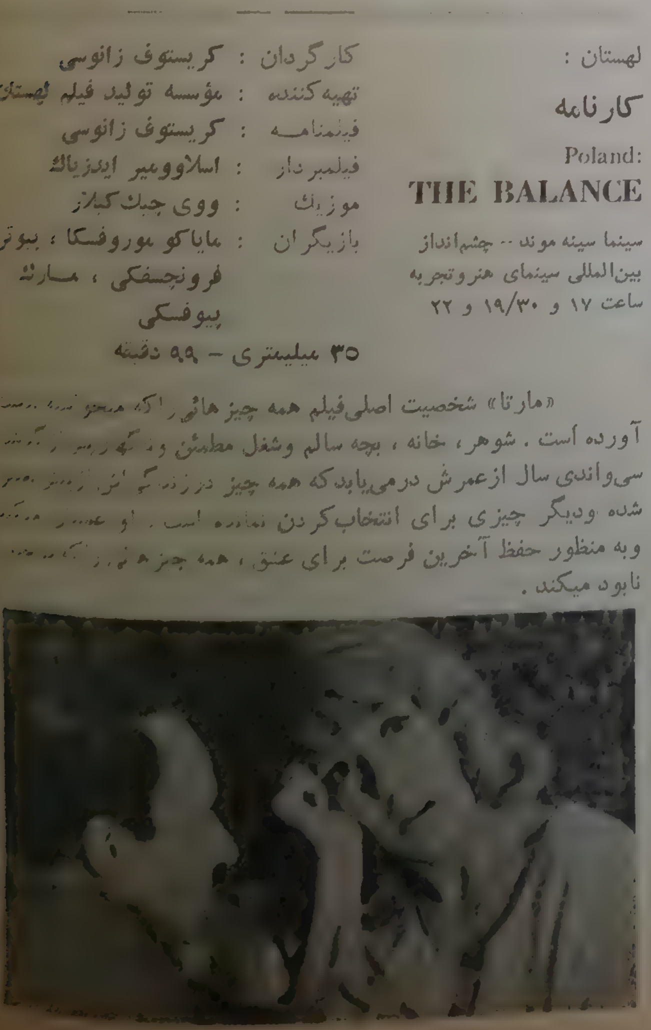
Poland:

THE BALANCE

سینما سینه موند -- چشم‌انداز بین‌المللی سینمای هنروتجربه
ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰ و ۲۲

کارگردان : کریستوف زانوسی
تهیه کننده : مؤسسه تولید فیلم لهستان
فیلمنامه : کریستوف زانوسی
فیلمبردار : اسلاوومیر ایدزیاك
موزیك : وویچیك کیلار
بازیگران : مایا کوموروفسکا ، پیوتر فرونچسکی ، مارك پیوفسکی
۳۵ میلیمتری - ۹۹ دقیقه

«مارتا» شخصیت اصلی‌فیلم همه چیز هائی راکه محتوی زندگی است آورده است . شوهر، خانه ، بچه سالم وشغل مطمئن و... که رسیدن به آن سی‌واندی سال ازعمرش درمی‌یابد که همه چیز درزندگی اش روزمره شده ودیگر چیزی برای انتخاب‌کردن نمانده است . او عشق را میجوید وبه منظور حفظ آخرین فرصت برای عشق، همه چیزهای زندگیش را نابود میکند .





راندال هوت (کارگردان فیلم)

گردش در جنگل

A WALK IN THE FOREST

کارگردان : راندال هوت
تهیه‌کننده : راندال هوت
[illegible] : تئودور اشتراوس
[illegible] : مارتین تونرو
موسیقی متن : هوگو فردریک هوفر
۳۵ میلیمتری – رنگی

[illegible] در جنگل [illegible] آغاز میشود. [illegible] جنگل پدید آمده [illegible] خواهد [illegible].

[illegible] پرندگان [illegible] که [illegible] روز [illegible] شروع میکنند.

شب هنگام حیوانات روز در حفره‌ها [illegible] میخزند. اما جنگل هرگز به خواب نمیرود. در میان حیوانات دیگری که چشمانشان با تاریکی تطبیق داده شده به شکار میپردازند و خفاش [illegible] خود را [illegible] حیوانات خود را برای زمستان آماده میکنند. انسان نیز با جمع‌آوری میوه صنوبر برای زمستان آماده میشود نه فقط برای یک زمستان بلکه برای زمستانهای بعدی. [illegible] میوه صنوبرهای [illegible] که گونه [illegible] زندگی فرو میکنند [illegible] موسیقی [illegible] جنگل [illegible] بر زمین [illegible] جنگل در [illegible] محفوظ از سرما [illegible] میکنند.

بهار آغاز میشود. [illegible] از زنجیر زمستان [illegible] زندگی دوباره آغاز میگردد، درختان و گیاهان از خواب زمستانی بیدار میشوند و دوباره به نقطه شکوفائی و شکوه میرسند.

نسل جدیدی از جانوران در صحنه جنگل در تکاپو هستند و بی‌خبر از آنکه حتی هنگام بازی به تدریج با خطرهائی که بقایشان را تهدید میکند آشنا میگردند.

با آمدن بهار انسان نیز به جنگل باز میگردد و نهالهای جوان را پرورش میدهد. آنها خود شاخه بارور این نهالهای جوان نخواهند بود [illegible] از آنها بهره خواهند گرفت.

گرمای تابستان همه چیز را خشک میکند و [illegible] برگهای خشک شده [illegible] آتش.

[illegible] آتش [illegible] همه جنگل را [illegible] مرگ و نابودی [illegible] میگذارد. [illegible] به جنگ آتش میروند. جانورانی که زنده مانده‌اند [illegible] پناهگاه جدید میروند. بعضی [illegible] حیات نیستند و برخی دیگر [illegible] انسان نیز برای بقای خود تلاش میکند و تنها حیوانی است که آینده‌اش در دست خود اوست به تدریج او درمی‌یابد که در جنگل و نیز در تمام طبیعت او نیز وظیفه‌ای دارد و نیز درمی‌یابد که اگر از جنگل حفاظت کند جنگل نیز بنوبه خود از او حفاظت خواهد کرد.

دانمارک :

خیر و شر

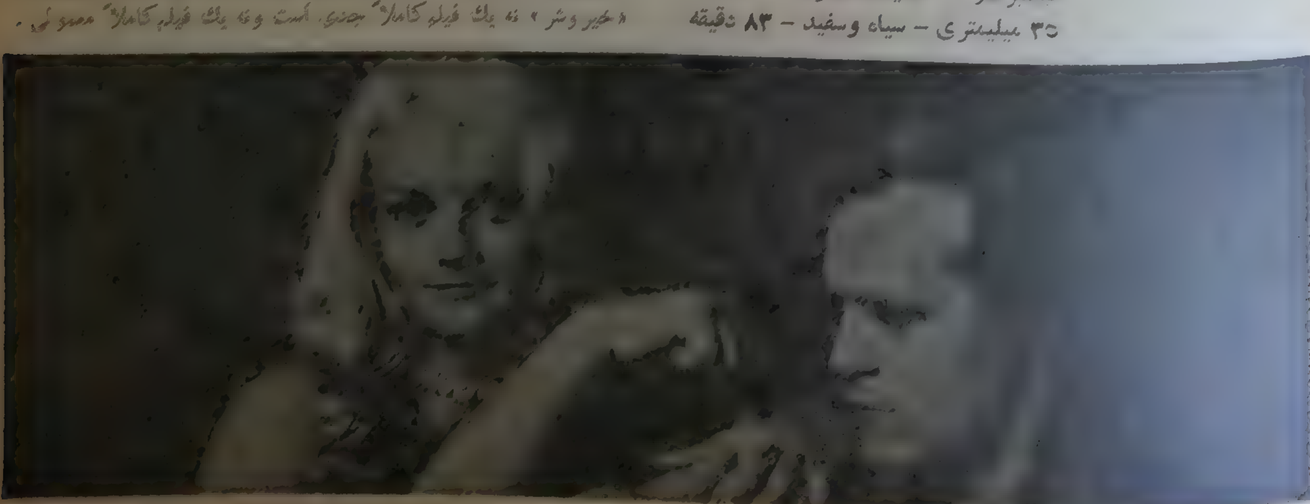
Denmark:

GOOD AND EVIL

کارگردان : یورگن لت
تهیه‌کننده : نیناکروث
فیلمنامه : یورگن لت
موسیقی متن : گونار مولرپدرسن
فیلمبردار : هنینگ کامره
۳۵ میلیمتری – سیاه و سفید – ۸۳ دقیقه

زندگی بسیار جالب است و باید آنرا بدقت مورد مطالعه و مداقه قرار داد.

«خیر و شر» فیلمی است که جنبه‌های عجیب، مرموز و پنهان زندگی را میکاود، چه مفهوم درونی در پس آنچه که مردم میکنند، میگویند یا حس میکنند پنهان است؟ «خیر و شر» میکوشد به این سؤال پاسخ دهد. «خیر و شر» فیلمی است که بین خوب و بد، زیبا و زشت، بین حرکات بدن و حالات صورت، بین غریزه و خرد، بین کلام بیان شده و حرکات، و بین یک تماس محبت‌آمیز و یک فنجان قهوه فرق میگذارد. هستی باید مفهومی داشته باشد و حتی دیوانگی ما باید تابع نظمی باشد. «خیر و شر» نه یک فیلم کاملاً جدی است و نه یک فیلم کاملاً معمولی.



در غربت

برنده جایزه منتقدین بین‌المللی فیلم - فستیوال برلن ۱۹۷۵

کارگردان : سهراب شهید ثالث

با شرکت : پرویز صیاد ، جیهان آناسل

محصول : کانون سینماگران پیشرو - تل‌فیلم و پرویبس‌فیلم (آلمان)

نشانی برای کسب اطلاع : تل‌فیلم خیابان پهلوی ، خیابان جام جم

تلفن ۲۹۰۰۸۹



ISOLATION

(IN DER FREMDE)

Winner of International Critics' Prize, 1975 Berlin Festival

Director: **SOHRAB SHAHID-SALESS**

Starring: **PARVIZ SAYAD, CIHAN ANASAL**

Producer **NEW FILM GROUP, TELFILM** and **PROVOBIS FILM** (Germany)

For information contact: Telfilm, Pahlavi Ave., Jaam Jam St.

Tel: 290089



KHAK/Earth (1973): Dir. Massoud Kimia'i.

Earth') and 'Gavazniha' ('The Deer'). Based on true story recorded in the press, 'Sadeq' relates the series of revenge murders by the young owner of a truck-stop cafe, whose wife was raped and slain by a truckdriver.

He devotes himself obsessively to seeking out and killing truckers, until his father-in-law, a police sergeant, is forced to choose between family devotion and social duty to end the chain of killings.

While drama is the predominant effect of 'Sadeq', the films of Kimia'i, equally fraught with rough action, concentrate more on slice-of-life views of the less privileged in society.

'Khak' has a rural setting, with tenant farmers at issue with their landlord.

'The Deer' takes place in the lower depths of the city, where an opium addict is played by a highly talented actor who has become a film idol through the sheer power of his representation of ordinary individuals involved in the life struggle.

One of Missaghieh's cinemas, the Capri, is the only one devoted to newly released serious films, providing a public outlet for the New Cinema.

Missaghieh himself has expressed regret that these films cannot be made available at the moment to non Persian speaking audiences on a regular basis, since subtitling facilities do not exist in Iran.

The reason for this is, ironically, the existence of highly sophisticated dubbing facilities.

Foreign films get such subtle treatment that there are now Persian-speaking voices regularly associated [illegible] of internationally known [illegible]. [illegible] like Doris Day, for example, [illegible] better when speaking in their Persian version alter egos.

Nearly all feature filming in Iran [illegible] filmed without sound on location, [illegible] studio-dubbed. Feature films are [illegible] predominantly black and white, a cost-saving for films not designed for international distribution.

A recent exception that proves the above rule, is last year's full-colour release, 'Tangsir', a combined serious and commercial venture. Directed by Amir Naderi, it is based on a [illegible] story by Sadeq Chubak about [illegible] of a Robin Hood [illegible] [illegible]-bound [illegible] of the [illegible].

The early Seventies [illegible] a surge of New Cinema [illegible] ed in an atmosphere of [illegible]. They include Bahman [illegible] 'The Downpour', a [illegible] of a timid school teacher and his [illegible] in a humble neighbourhood; [illegible] ed by Hajir Darioush, about [illegible] loneliness and lost feelings of [illegible]; [illegible] dar Hozur-e Digaran' ('Stillness in the Presence of Others'), by [illegible], concerning the tragic downfall of the family of a retired colonel; 'Shazdeh Ehtejab', directed by Bahman Farmanara, a period [illegible] about a decadent family of the Qajar period; 'Tabi'at-e Bijan' ('Still Life'), by Sohrab Shahid Saless, on the [illegible] forced retirement of a [illegible]; 'Yaran' ('Friends'), by [illegible], the tragic love of a Christian girl [illegible] Muslim boy; 'Moghoolha' ('The Mongols'), by Parviz Kimiavi, a [illegible] look at television's destruction of [illegible] culture (sponsored by the [illegible] national television organization itself) and 'Hashtomin Rooz-e Hafteh' ('The Eighth Day of the Week'), by Hossein [illegible], a melodrama about the [illegible].

The New Cinema continues, with examples in this year's Festival and [illegible] hopes for festivals around the world to come!



SHAHZADEH Ehtejab (1974): Dir. Bahman Farmanara. Best film in the absolute sense, Tehran Festival 1974. One of the 10 best films in the world, according to 1976 issue of International Film Guide.

seen as such, the Iranian director explores the transposition of mythical reality on the empirical reality we see (and neo-realistic films show) as the only one we can truly trust.

In the legend, Prince Siyavash, refusing to massacre the enemy hosts of the Turanians, is forced to flee his father's court and actually take refuge with the Turanian king, Afrasiyab.

He falls in love with Afrasiyab's daughter and, in turn, strikes the fancy of the king's wife, Sudabeh. When the latter's interest is not responded to, the jealous queen causes Siyavash to be accused of infidelity, murder and treachery to the court in which he is a guest. Siyavash finally offers to undergo the ancient Zoroastrian ordeal of fire to prove his innocence.

Rahnema attempts to show the persistence in the Iranian 'collective unconscious', so to speak, of this feeling for the charismatic ideal in Persian culture, through the ages of Zoroastrianism, Islam and finally, the agnostic conditions of modern times.

The search for the Iranian identity, in the light of Western influence and the condition of technology being more important than spirituality, continued to obsess Rahnema, pervading his recent "The Son of Iran Has No News of His Mother" (1974).

German archaeologists with their electronic equipment in 'Siyavash' are replaced by Europeanised Iranians in the new film. Young people who have grown up in France or Canada, or others who are intoxicated with the rock-drug or fashion-modish culture of the hip West are superimposed over the Iranians of two millenia



GAV/TheCow (1968): Dir. Dariush Mehrju'i

ago, who were conquered by Alexander's troops and tempted by the materialistic pleasures of Hellenisation.

Here the past present device is handled differently, with the ancients appearing in theatrical colour, while the moderns are shown in the stark 'realismo' of black and white. The director himself died tragically in Paris after an illness to which he succumbed in the last stages of completing the film.

'MISSAGHIEH WAS AWARE PURE COMMERCIALISM WASN'T GOING TO BRING AN INTERNATIONAL REPUTATION TO IRANIAN CINEMA'

The Iranian 'New Cinema' movement as such really began in 1968, in a more realistic genre.

The first film by these young film makers to gain international recognition was Dariush Mehrju'i's 'Gav' ("The Cow"), released in 1968. Shown at the Venice, London and Chicago festivals, "The Cow" gave a stark portrayal of village life and the relationship between a man and the beast which provided him both companionship and livelihood.

When the cow dies, the villager's being merges into the spirit of the animal which has been his bond with the soil and all that has been meaningful in his existence.

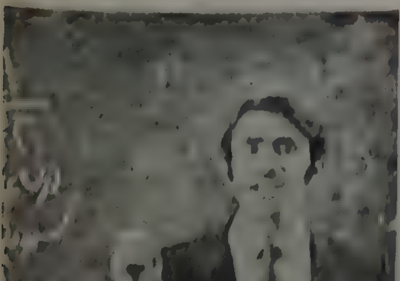
Another contribution of Mehrju'i was the provision of a medium for distinguished Iranian actors such as Ezzatollah Entezami, star of 'The Cow', and Ali Nassirian, lead in a later film, 'Postchi' ("The Postman").

A vital contributor to the new wave was Mehdi Missaghieh, head of Iran's largest commercial studio, who took an interest in the emerging group of serious young film makers. Aware that pure commercialism was not going to bring an international reputation to Iranian cinema, Missaghieh contributed a great deal to supporting 'cinema de recherche' at a crucial stage.

'The Postman' was Missaghieh's first venture in the new vein, which went to the Berlin, Chicago and London festivals and was distributed commercially in Britain, Poland and Latin America soon after release.

The film operates on two levels: on the story level, it depicts a homely postman who, though madly jealous of his beautiful wife, slavishly lets his boss have a go at her. With bulldozers greedily devouring the virgin forest of the north, the background level is an epic of the rape of the land by foreign controlled commercial interests.

Missaghieh followed up with production of Nasser Taqva'i's 'Sadeq the Kurd' and Massoud Kimia'i's 'Khak' ("The



YEK Etefaq-e Sadeh/A Simple Event (1973): Dir. Sohrab Shahid Saless.

YOUNG FILM MAKERS OF THE NEW CINEMA SET A NATION ON THE ROAD TO A SURGE OF CREATIVITY

By Edna Palian and Terry Graham



DAR Ghorbat/Isolation (1975): Dir. Sohrab Shahid Saless. A joint Iran-West Germany production.

AS the techniques of the cinema, as developed first by the French then carried on by the Americans and other peoples, travel round the world, cultures with rich traditions are finding a new outlet for expression in the twentieth century medium.

While the movement has snowballed in recent years the foundations of the Iranian cinema of today go back to the Thirties.

The first Persian language film was made in 1932. Abdol Hossein Sepanta's 'Dokhtar-e Lor' ('The Lor Girl') was actually made in studios in India and celebrated the regime of Reza Shah the Great. The successful use of Indian facilities led Sepanta to make three more films in Persian: 'Cheshman-e Siyah' ('Dark Eyes') in 1934 about Nader Shah's 18th-century conquest of India and two interpretations of traditional legends, given poetic renderings of the classical poet Nezami — 'Shirin and Farhad' (1934) and 'Leyli and Majnun' (1935).

After the war, technical facilities were developed in Iran itself and the first Persian film made on home soil was '[illegible] Zendegi' ('Storm of Life').

While commercial film making gradually developed over the succeeding years, 'cinema de recherche' experiment in Iranian tradition themes continued, preparing the way for Iran's first international prizewinning feature, 'Siavash at Persepolis', directed by the late Fereydun Rahnema, competing at Locarno in 1966.

One of the central legends of the Iranian epic, the Shahnameh of Ferdowsi, [illegible] filmed in the ruins of the ancient capital. Characters in ancient dress mingle with modern-day tourists, who wonder if they are not seeing a 'son et lumiere' presentation.

Rahnema uses a Pirandellian device of mingling actors and [illegible] to go a step further than the [illegible] matist.

Less concerned with the [illegible] between conscious reality and [illegible]



RAGHBAR/Downpour (1972): Dir. Bahram Beiza'i.



BESIEGED — BUT ANTONIONI KEEPS THE PRESS GUESSING

IN flies Italian director Michelangelo Antonioni — straight into the clutches of Tehran's intrepid newsmen.

Plied with questions about this and that, however, he stood his ground well and advised the reporters to wait for the press conference when he'd be able to tell everyone everything at the same time with less risk of getting misquoted.

In the absence of much first-hand material, however, the Press decided to do a bit of speculation, deciding that the great man was interested in making a film in Iran.

But the evidence they had to go on — Antonioni was reportedly overheard requesting transport to see all of Tehran as it really is and not just what the tourists see — seems a bit flimsy.

After all, there ARE some people who like to see the reality rather than the glitter when they go somewhere new.

FILM GUIDE

TUESDAY, DECEMBER 2

ROUDAKI HALL (Festival of Festivals)

10 am **Dreaming Youth** (Hungary)
4 pm **Overlord** (Great Britain)

ROUDAKI HALL (Competition)

4 pm **My Friends** (Italy) — **Arabesque** (United States)
7 pm **Love Lesson** (Brazil) — **A Walk in the Forest** (Canada)

ROUDAKI HALL (Special Presentations)

10 pm **Good and Evil** (Denmark)

RADIO CITY CINEMA (Festival of Festivals Repeat)

10 am & 7 pm **The Adoption** (Hungary)
4 & 10 pm **In Der Fremde** (Iran)

RADIO CITY CINEMA (Special Presentations Repeat)

1 pm **The Best of David Wolper** (United States)
Smile (United States)

PARAMOUNT CINEMA (Competition Repeat)

10 am & 4 pm **Bullet Train** (Japan) — **Friendship Between Dog and Wolf** (Canada)
1 & 7 pm **Lies My Father Told Me** (Canada) — **Cosmogeny** (Poland)

PARAMOUNT CINEMA (Special Presentations Repeat)

10 pm **The Best of David Wolper** (United States) — **Smile** (United States)

GOLDEN CITY CINEMA (A Tribute to François Truffaut)

10 am, 1 & 4 pm **Stolen Kisses**

GOLDEN CITY CINEMA (The Cinema of Michelangelo Antonioni)

7 & 9 pm **La Notte**

POLIDOR CINEMA (Sir Charles Chaplin: The Humanistic Cinema)

10 am, 1 & 4 pm **Modern Times**

POLIDOR CINEMA (Film-Making in Latin America)

7 & 9 pm **Luciola, the Angel of Sin** (Brazil)

CINEMONDE CINEMA (Iran's Future Film-Makers)

9 & 11 am **Strangers — Thirsty — The Game is Up**

CINEMONDE CINEMA (An Anthology of Iranian Short Films)

1 & 3 pm **Green Dot — Nishdaru — Malek Khorshid — Death of a Tale**

CINEMONDE CINEMA (International Challenge of "Art et Essai" Cinema)

5, 7.30 & 10 pm **The Balance** (Poland)

FESTIVAL FACES

BE YOUR TRUE SELF AND YOU'RE A TRULY GREAT PERSON SAYS IRAN'S FESTIVAL JUROR GITI

FESTIVAL judge Giti Darugar has a very special radiance about her which sets her apart, although she claims to be an average person.

Her deep understanding of people of any background or walk of life is written in her deep wise eyes, which glow with a love for mankind. Whoever looks into her eyes knows they have seen a real person.

Her understanding for all types of people comes from her rich international background. Her mother is German, her father Persian and she attended Persian, French and English schools and learned five languages from an early age.

"My father loved me very much and took me everywhere with him", she says. "That is why I travelled so much in my youth. Changing countries and schools is what made me open to everybody because everything is so relative for me; everyone is right from their own point of view and I understand them all.

"Seeing so many different kinds of people and ways of living is a great experience for children."

Giti seems to have caught the inner truth about youth. "I think children are more intelligent than grownups. It is grownups that walk on them.

"When children are born they are geniuses but when they grow up they become like us; we destroy them."

Giti treats her own ten year-old daughter exactly like an adult in every way and some of the intelligent things she says show that it is us who need to learn.

Giti says: "We should respect children just like we respect important people. Then they will learn to respect themselves and others when they grow up. That is one of the problems in the world—not respecting the ideas of someone else or not accepting them because he thinks differently or is from a country which thinks differently".

Although a well-known actress, Giti feels she is not so different than the average person.

"Everyone is someone," she believes, "Only some people reach higher levels of attainment than others. A simple person has as much greatness within himself as a great person and if the simple person has the courage to stay himself he also has achieved a type of excellence.

"You can respect a person who is a



GITI Darugar: 'I understand them all.'

fisherman if that is his own personality. He can be great PER SE and it doesn't matter what books he has read, what films he has seen; he is himself.

"I think that is the most important thing, to have the personality to be your true self. So if a person has the spark within to become a Bergman or a Chaplin, by remaining true to themselves they can reach the heights to which they are preordained."

Giti is proud of the fact that she is simple and unsophistocated.

"For instance, recently in Isfahan a photographer was with me who said: 'My wife has seen your films and wanted so much to see you that she is waiting in the street just to see you as we pass by in the car.'

"I told him why not just invite her to come along with us in the car. She was so overcome with joy to be able to sit with me but her husband seemed a bit dissappointed because I didn't put on the airs of a big-time actress and was just one of the people. But that is the real me. I hate making up and over dressing. I just like to be myself.

"You see, if you are yourself you are great; that's my whole philosophy. There are two possibilities in life, one can be completely honest, open and gentle or one can be clad in a tough protective armour to defend oneself from the harshness of the world. A person without armour is lighter and can move faster but will surely be wounded many times before life is through".

Giti's acting career began after she attended a dramatic arts school in Berlin for one and a half years. Then came her first film, the Glass Menagerie of Tennesee Williams, which the critics heavily lauded.

She had even beter crits on her second film, Gigi. She continued theatre acting in Berlin and did quite a few films for television. After her marriage she had to slow down her theatre activities, which kept her away from home too much.

In her films she plays very different characters; sometimes very sophistocated parts, other times revolutionary characters and occasionally the evil lady with an angel face. And she does have an angel face, And she does have an angel face which radiates a special light noticable by all who have spoken with her during the festival.

"I know the problems we have with organising things in Iran because I am Iranian," she says. "But in spite of all that, I really admire the organisation of this festival, which is really excellent and also the films have been well chosen."

REMEMBER NOW, IT'S THE EARLY BUS THAT CATCHES THE FILM

WHO would like to stand up and say he would prefer to be inside a theatre watching a film while doors keep on opening and shutting and new entrants keep on passing in front of him to find a seat?

And aren't there people who would rather reach the theatre with a few minutes to spare in order to enjoy the film in peace and quiet?

Whatever your answer may be, there seem to have been some mixups these past few days, with people (including actor Terence Stamp) locked out of cinemas because they were late.

A map of the bus service provided to take guests to the different cinema has already been published. A bus leaves the Royal Tehran Hilton every 15 minutes, making a stop at all the stopping points indicated in the map.

It is quite understandable how disappointing it must be when one reaches a certain cinema after what seems a long journey, only to find the doors are closed and will remain closed no matter who is waiting outside.

In order that such occurences are not permitted to spoil your stay in Tehran and your enjoyment of the festival, please bear in mind the terrible traffic situation and leave for the cinema well in advance.

We genuinely regret any inconvenience and disappointment that our guests may have experienced.

SPECIAL SHOWING OF ANTONIONI FILM

MICHELANGELO Antonioni will attend a press conference at the Festival headquarters on Saturday, December 6, at 11 am.

In order that journalists, critics and guests who would like to attend the press conference can view the film "Profession: Reporter" prior to the meeting, there will be a special screening of this film at 8.30 am on Thursday, December 4, at the auditorium of the Ministry of Arts and Culture.

Entrance will be with Festival Identification Cards (guest, press, staff, etc.).

For guests wishing to attend this special showing, transport will be available at 7.30 am., both at the Royal Tehran Hilton and the Inter-Continental.

NEWS

A CHANCE FOR FILMGOERS TO MEET THE MEN BEHIND THE SCREEN

BY the way, it may be interesting for you to note that a number of directors and stars of films screened during the festival are presented to the audience at the end of their films.

Today, for instance, filmgoers at the 4 o'clock showing at the Paramount Cinema will be able to see from front the star of the Japanese thriller, "Bullet Train", which may relieve many a person after the excitement and anxiety of the film.

After the 7 o'clock showing at the Polidor Cinema, people can expect to meet "Luciola, the Angel of Sin" director, Alfred Sternheim, and producer, Alfredo Palacios.

At Roudaki Hall, director of the Brazilian competition film "Love Lesson", Eduardo Escorel, will be presented to the audience at the conclusion of the 7 pm showing. Those attending the 10 o'clock presentation of "Good and Evil", will find the opportunity of meeting Danish director Jorgen Leth.



PASSION ON A DESERT ISLAND — NEW ADDITION TO COMPETITON

THE new addition to the festival Competition, the Italian film "Swept Away", is a Marxist comedy which many people say is the best film yet made by Lina Wertmuller.

The story focuses on an obnoxious, aristocratic beauty, played by Mariangela Melato, a hard-working sailor, Giancarlo Giannini, on a private yacht where she scorns him. It follows them to a desert island where, apparently, only he knows how to survive.

The adjustments and role-reversal that take place grow out of a power structure, as did their previous relationship — a situation creating perfect outlets for the outstanding talents of the two stars.

The new competition film is scheduled to be screened at the Paramount Cinema on Sunday, December 7, instead of the announced "Lisztomania". The British Competition entry, "Lisztomania" will be shown as scheduled at 7 pm on Saturday, December 6.

cinema 54

Dec. 2

6

IVth TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL



THE BALANCE

کارنامه

اثر : کریستوف زانوسی



OVERLORD

لرد اعظم

اثر : استوارت کوپر